

گزارشی از مفهوم شهروندی و ارزیابی خصلت‌های اساسی آن

عباس میرشکاری (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (مسئول) mirshकारीabbas@yahoo.com تلفن تماس: ۰۹۱۲۷۹۴۱۸۲۵

مرضیه مختاری (کارشناس ارشد حقوق بشر از دانشگاه تهران Sh.mokhtari@ut.ac.ir)
سید جواد فراهانی (دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی javadfarahani15@gmail.com)

چکیده

در این مقاله سعی شده گزارشی بسیار فشرده‌ای از تطورات مفهوم شهروندی ارائه شود. عمدتاً دو سنت حق محور و فضیلت‌گرا برای توصیف شهروندی بازنمایی گردیده تا فضایی فراهم شود که پنج مولفه اصلی شهروندی (یعنی حقوق، تعهدات، مشارکت، خودمختاری و هویت) و ارتباط چندسویه و تاثیرات متقابل آن‌ها در یکدیگر فهم گردد. مولفه‌های پیش‌گفته اکثراً در طرح حقوقی مارشال به صورت‌بندی دقیق نسل‌های حقوق شهروندی، یعنی حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق رفاهی منجر گردیده که در این مقاله، کند و کاو انتقادی در این طرح حقوقی، نسل‌های تازه‌تری از حقوق فرهنگی و حقوق اجتماعی را نیز در تکمیل و متمم ابعاد شهروندی کاربردپذیر نموده است. همچنین سعی شده هر یک از ایده‌های ذی‌حق بودن شهروندان، مخاطب تکلیف بودن، امکان مشارکت و نحوه‌ی تحقق خودمختاری و شکل‌گیری هویت آنها ارزیابی شود تا با نشان دادن چالش‌های پیش‌روی هر یک از این مولفه‌ها و افق‌های تازه قابل طرح به توزین و تدقیق مفهوم شهروندی پرداخته شود. به ویژه استلزامات و نتایج حقوقی ناشی از مفهوم شهروندی و ساختارها، عناصر، کارکردها، تنش‌ها و تناقض‌های مستتر در آن و نیز نسل‌بندی‌های حقوقی بازنمایی شده است تا مسیر تحول نظام‌های حقوقی شهروندی ارزیابی گردد.

واژگان کلیدی: شهروندی، حقوق شهروندی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، برابری

مقدمه

بیان یک گزارش فلسفی و روایت منسجم و فراگیر از ایده‌ی "شهروندی" بسیار دشوار می‌نماید؛ چنین روایتی باید به نحوی باشد که بتواند هم چشم‌اندازهای گوناگون و افق‌های رو به گسترش شهروندی و مفاهیم مختلف و بعضاً متعارضی^۱ را که در ذیل این واژگان بیان شده است پوشش دهد و هم به طرز روشمندی مسیر تطور مفهومی و تحول سنت‌های شهروندی را در بستر فرهنگ‌های مختلف و تجربه‌های تاریخی نمایش دهد. لذا احتمالاً با خوشه‌ای درهم تنیده و پر ثمر از معانی حقوقی و سازوکارها و نهادها برای تحقق شهروندی روبه‌رو خواهیم بود که صورت‌بندی کلی و جای دادن همه‌ی تکه‌های آن در یک تصویر چندان آسان نخواهد بود.

مطالعات شهروندی دست کم دو وجه اساسی را شامل می‌شود؛ ایده‌ی شهروندی از یک‌سو یک جوهره‌ی انتزاعی و مبنای نظری دارد که تا حدود زیادی وجهی هنجارین و تجویزی (نرماتیو) پیدا می‌کند و با مباحثی از فلسفه سیاسی و فلسفه حق و نظریه‌های جامعه‌شناسی^۲ پیوند می‌خورد و از سوی دیگر ایده‌ی شهروندی متضمن درکی از یک سلسله وقایع تاریخی و مطالعات تحلیلی

^۱ برای مشاهده یک دسته‌بندی نسبتاً جامع از چارچوب‌های نظری مطرح شده درباره شهروندی و نیز تفاوت‌ها و تعارض‌های آنها ر.ک. هزار جریبی و امانیان، ۱۳۹۰، صص ۱-۱۸، به ویژه بخش چارچوب‌های نظری، صص ۶-۱۰.

^۲ برای دیدن تفصیل اینگونه بحث‌ها ر.ک. کیویستو، ۱۳۷۸، فصل مربوط به شهروندی

مربوط به نحوه‌ی شکل‌گیری جوامع انسانی و مسیر تحول و دگرگونی آن می‌باشد که وجهی توصیفی و غیر هنجاری^۳ پیدا می‌کند و همین چشم‌انداز دوگانه، دشواری صورت‌بندی کلی بحث را نمایان‌تر می‌سازد.

نکته‌ی مهم این است که هر رویکرد روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای را اتخاذ کنیم باز هم یک واقعیت تاریخی، ناگزیرانه راهگشا و تعیین‌کننده‌است؛ عمده‌ی چالش‌پذیری‌ها و نظریه‌ورزی‌ها پیرامون ایده‌ی شهروندی در درون سنت تاریخی غرب و در پیوند با مدرنیته صورت پذیرفته است و با ارجاع به دسته‌ای از مفاهیم آشنا برای سنت فلسفی و سیاسی مدرن معنا یافته است.^۴ این بستر خود به اندازه‌ی کافی دشواری بحث را عمیق‌تر می‌کند. اتخاذ یک نظرگاه فکری قابل‌اطمینان و پذیرفتنی نسبت به مدرنیته^۵ خود چالشی سخت‌تر را فراروی طرح مباحث شهروندی بروز می‌دهد.

لذا نخست باید تاکید شود که لزوماً روایت مدرن از شهروندی یک‌دست و همگن نیست و یک تنش ذاتی و شکاف و کشش متقابل در عناصر شکل‌دهنده‌ی مفهوم شهروندی وجود دارد که اولویت‌بندی‌ها، فرمول‌بندی‌ها و چشم‌اندازهای نسبتاً گوناگون و حتی متعارضی^۶ را ذیل حقوق شهروندی پدیدار نموده است. لذا این نظریات گوناگون یکدیگر را نو به نو و مداوم به چالش کشیده و بدیل یکدیگر بوده‌اند و بر هم تاثیر گذاشته و از هم تاثیر گرفته‌اند و نهایتاً خوشه‌ی پربار و ثمربخشی را فراهم نموده‌اند که صورت‌بندی کلی آن، از خطر ساده‌انگاری و ساده‌سازی نیز دور نیست.

در این مقاله ابتدائاً گزارشی از بنیادهای نظری مدرن درخصوص صورت‌بندی مفهوم شهروندی ارائه می‌شود (گفتار اول) و سپس به ارزیابی هر یک از خصلت‌های اساسی مرتبط با مفهوم شهروندی پرداخته می‌شود. (گفتار دوم)

گفتار اول – گزارشی از بنیادهای نظری مدرن درخصوص تعریف شهروندی

یک پرسش ساده برای ورود به مباحث شهروندی از زاویه موضوع این مقاله می‌تواند چنین باشد که به لحاظ نظری افراد درون چه سازوکاری و با توسل به کدام دسته از نهادهای حقوقی و قواعد مربوط به فلسفه حقوق به عنوان یک شهروند جذب در نظام حقوق شهروندی می‌شوند یا اینکه هر یک از افراد یک جامعه چگونه خود را با استانداردها و روال‌های موجود در منظومه‌ی حقوق شهروندی، سازگار می‌کنند و برای به‌دست آوردن چه منافعی جذب یک نظام شهروندی می‌شوند.

در تاریخ مدرنیته صورت‌بندی‌های مختلفی از این سوال، البته با عبارت‌بندی‌های گوناگون و در چشم اندازه‌های مختلف انجام گرفته است. معمای مدرنیته این بود که فرد اصولاً چگونه (با چه اهداف و با چه سازوکارهایی) جذب در جامعه می‌شود^۷ و یا از سوی دیگر، جامعه چگونه از طریق افراد شکل می‌گیرد؟

^۳ این نوع نگاه را به طور ویژه می‌توان در آثار ویل کمیلکا مشاهده نمود. ر.ک. انصاری، ۱۳۷۹، صص ۳۰۳ - ۳۱۷.

^۴ البته این دیدگاه درباره شهروندی به منزله یک نهاد مدرن که عمدتاً در مطالعات دانشگاهی فراگیر شده است دست کم ایرادهایی نظری و تجربی را در دل خود پنهان دارد؛ نخست این تفسیر را می‌توان به مثابه تفسیری قوم‌مدارانه فهم کرد، بدین معنا که چنین تفسیری احتمالاً این امکان را انکار می‌کند که جوامع غیرغربی می‌توانسته‌اند یا عملاً توانسته‌اند در پدیداری جهانی شهروندی سهیم باشند. به طور ضمنی چنین نتیجه می‌شود که شهروندی فقط در غرب می‌تواند پدیدار شود و به بیانی روشن‌تر این نظریه فرضی را در عدم امکان مشارکت دیگران و عدم امکان بهره‌مندی دیگران (دیگری تمدن غربی) در شکل‌دهی و صورت‌بندی ایده‌ی شهروندی پدیدار می‌سازد که البته ادعایی قابل‌چالش است. هم‌چنین این ایده که شهروندی تحولی مدرن است، آشکارا با بعضی واقعیت‌های تجربی و پیش‌فرض‌های متداول نیز در تضاد قرار می‌گیرد؛ پیش‌فرض‌هایی دایر بر این ادعا که مفهوم‌های دموکراتیک شهروندی ریشه در دولت شهرهای یونانی دارد و تحول مفهوم شهروندی طی یک خط سیر طولانی تاریخی ظهور و بروز یافته است، هرچند که دیدگاه‌های مدرنیستی به شهروندی به سادگی آن‌ها را انکار می‌کند. ر.ک. کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲، صص

۱۰۹ - ۱۰۱.

^۵ یک طرح بحث مناسب از این معما را، که آشکارا شیوه‌ی چارچوب‌بندی این پژوهش را تحت تاثیر قرار داده است می‌توان در اثر ذیل جستجو نمود؛ بیرسون، فصل اول ۱۳۸۰.

^۶ ر.ک. شیانی، ۱۳۸۱، صص ۸ - ۱۲.

^۷ برای دیدن یک تقریر ساده از چگونگی شکل‌گرفتن احساس شهروندی در فرد درون نهادهای اجتماعی، ر.ک. گیدنز، ۱۳۷۸، صص ۲۲۶ - ۲۲۸.

پاسخ ساده این بود که افراد با یک قرارداد اجتماعی جذب جامعه می‌شوند. یعنی دست کم با یک مبنای نظری نوعی قرارداد اجتماعی مفروض شد که به کمک ایده رضایت نهفته در آن می‌توانست توضیح دهد که چگونه فرد جذب جامعه می‌شود، در برابر جامعه حفاظت می‌شود و نیز همبسته‌ی جامعه و موجب بهبود آن می‌گردد.^۸

پیوند مستحکمی که به طور سنتی همیشه در نظریات شهروندی میان تابعیت و برخورداری از حقوق وجود دارد، درک ادعای فوق را آسان‌تر می‌کند. فرد در یک قرارداد اجتماعی رضایت می‌دهد که تابع یک جامعه (یک دولت) شود و در مقابل آن، دسته‌ای از منافع و امتیازات (در قالب حقوق) برای او تضمین می‌شود.^۹

(۱) عناصر و مولفه های مفهوم شهروندی

استقرای تقریباً همه‌ی نظریات مدرن شهروندی این ادعا را امکان‌پذیر می‌سازد که دست کم هر نظریه‌ی شهروندی شامل سه دسته از عناصر مربوط به حقوق، تکالیف و مشارکت می‌باشد؛ یعنی اینکه چه منافع و امتیازاتی برای فرد بعد از جذب به جامعه تضمین می‌شود یا مورد حمایت قرار می‌گیرد (حقوق)، در مقابل چه تکالیف و تعهداتی از او در مقابل مواهب زندگی جمعی و حقوق تضمین شده مطالبه می‌گردد (تعهدات) و چگونه و از طریق چه سازوکاری امکان مشارکت و همبستگی واقعی فرد در متن زندگی اجتماعی فراهم می‌شود (مشارکت).^{۱۰}

هم‌چنین همیشه ایجاد یک نظریه شهروندی با تثبیت اصول اساسی مربوط به حاکمیت قانون نیز همراه بوده است که توازن و تقریر حقوق، تعهدات و مشارکت را در سیاق نهادهای اجتماعی مدرن معنادار سازد.^{۱۱} تا این مساله توضیح داده‌شود که چگونه خودمختاری هر فرد در حریم خصوصی خود و مشارکت اختیاری همه‌ی افراد در حوزه‌ی عمومی با الزامات و بایسته‌های زندگی اجتماعی پیوند می‌خورد و آشتی‌پذیر می‌شود و نهایتاً کفه‌ی سود زندگی اجتماعی نسبت به تضییقات و تحدیدات آن بر آزادی‌های اولیه سنگینی می‌کند و شاهین ترازو به سمت پذیرش تعهدات در مقابل تضمین حقوق مایل می‌شود.

بدین‌سان با یک تحلیل حقوقی کارکرد نهاد شهروندی و حقوق و تعهدات ناشی از آن (و نیز شکل دهنده‌ی آن) و نهایتاً ارتباط آن با نهادهای اصلی حقوقی (مانند حاکمیت قانون، قانون اساسی، حقوق بشر، دولت و حریم خصوصی)^{۱۲} در قرائت‌های مختلف به نحوی صورت‌بندی گردید که با جامعه‌ی مدرن (دوگانه‌ی فرد و اجتماع) انطباق یابد و پاسخ‌هایی را برای حل آن فراهم کند.

(۲) کارکرد های مفهوم شهروندی

نکته‌ی مهم این است که ایده‌ی شهروندی به طور تکمیلی برای درک نحوه‌ی ورود فرد به اجتماع و توضیح شکل‌گیری ساختار اجتماعی، به طور نظری مورد توجه قرار گرفت. توضیحاً باید گفت گرانیگاه بحث چنین بود که صرف‌نظر از اینکه وضع اولیه انسان، قبل از ورود به اجتماع چه بوده و صرف‌نظر از اینکه این وضعیت اولیه مطابق با فرمول هابزی یک وضعیت جنگی و وحشی تمام

^۸ . به ویژه برای دیدن ایده رضایت در قرارداد ر.ک. روسو، ۱۳۷۹، صص ۱۰۱-۱۰۵.

^۹ . درباره‌ی توازن نسبی و تناظر حقوق و تکالیف در نظریه‌های شهروندی، ر.ک. توکلی، ۱۳۷۸، صص ۳۸-۴۰.

^{۱۰} . برای دیدن یک گزارش بسیار فشرده از تطور و تحول سه عنصر حقوق، تعهدات و مشارکت در متن زندگی اجتماعی مدرن، ر.ک. همتی و اسماعیل زاده، ۱۳۸۶، صفحه‌ی ۴۴۲ به بعد.

^{۱۱} . برای درک سنت‌های نظری پیرامون حاکمیت قانون در نظام‌های حقوق شهروندی، ر.ک. مرکزالمیری، ۱۳۸۵، فصل‌های اول و دوم.

^{۱۲} . تاکید بر یک چشم انداز کارکردگرایانه برای تحلیل عناصر شهروندی، به بهترین نحو در آثار برایان ترنر مشاهده می‌شود، به طور مثال ر.ک. ترنر، ۱۳۸۹، صص ۱۵۳-۱۷۲، به ویژه صص ۱۵۷.

عیار بوده که انسان را برای ادامه بقاء ناگزیر به پذیرش زندگی اجتماعی و محدودیت های طبیعی آن کرده^{۱۳} یا اینکه مطابق فرمول بندی لاک، این وضعیت اولیه نوعی دوری طلایی آزادی بوده و نه آن طور که هابز می اندیشد از ترس و نیاز بقاء، بلکه از سعی و میل برای منافع بیشتر بوده که انسان به زندگی اجتماعی روی آورده است^{۱۴}، صرف نظر از همه ای این موارد صحبت بر این بود که ذیل مدخل نحوه ی ورود فرد به اجتماع و زندگی اجتماعی، چند موضوع محوری به شرح ذیل پاسخ داده شود:

اول اینکه فرد وقتی وارد اجتماع می شود، کدام دسته از نیازهای او تامین می شود. دوم اینکه در قبال این منافع، کدام دسته از محدودیت ها بر فرد اعمال می شود، سوم اینکه در منظومه این تحدیدها و تامین ها، کدام دسته از تکالیف اجتماعی نیز بر فرد اعمال می شود، نهایتاً چهارم اینکه چه تضمین هایی به فرد داده می شود که قدرت اجتماع خارج ازین منظومه به طور دلخواهانه به فرد تحمیل نشود و به عبارت بهتر، چه حقی برای فرد در نظر گرفته می شود^{۱۵}.

این بحث را باید در چارچوب همان ایده ی کلی نوزایی گفتاربندی کرد. اندیشه ورزان پس از قرون وسطی به دنبال یافتن مبنای تازه ای برای تولد جامعه ای تازه بودند. آن ها به درستی بحث نظری نحوه ی ورود فرد به اجتماع را گرانیگاه تاملات خود قرار دادند و فرمول بندی هایی را از امتیازات، محدودیت ها، تکالیف و حقوق فرد پس از ورود به اجتماع ارائه دادند که هم آزادی های مد نظر آن ها را در سطح فردی و هم بنیان همبستگی اجتماعی را در سطح جمعی موجه و کاربردپذیر می کرد.

(۳) ساختار مفهوم شهروندی

نکته مهم این است که هرچند فرمول بندی های ارائه شده از چهار موضوع فوق (امتیازات، محدودیت ها، تکالیف و حقوق) متفاوت، متعارض و حتی بدیل هم بود ولی در نهایت گفتمانی مسلط را درباره فرد به وجود می آورد که مختصراً می توان آن را ایده ی دوباره متولد شده ی شهروندی دانست.

این ایده هم گستره حق ها و آزادی های فردی و هم دامنه ی فضیلت ها و آرمان های اجتماعی و نهایتاً نحوه ی مشارکت فرد در ساختار اجتماعی و به ویژه مشارکت در شکل گیری قدرت سیاسی را پوشش می داد^{۱۶} و همه ی فرمول بندی ها، علی رغم تفاوت های اساسی، در اساس اینکه به سه مسئله ی حقوق، تکالیف و مشارکت به عنوان سه رکن نوزایی ایده ی شهروندی توجه کنند، مشترک بوده اند.

نهایتاً فرض می گردید این سیاق بحث می تواند توازنی را میان تمایلات فردی برای استقلال و خودسامانی و نیز تمایلات متعارض در خصوص نیاز به تعلق خاطر و برخورداری از نوعی حمایت جمعی فراهم کند و همزمان ترس از تنهایی و بی پناهی و ترس از اضمحلال فردیت و در بند افتادگی را در محاق نهد. در این رابطه نیز همه ی فرمول بندی ها، علی رغم تفاوت های اساسی، در اساس پرداختن به دو مولفه استقلال و هویت به عنوان ارکان تکمیلی منظومه ی شهروندی مدرن، مشترک بودند.

در این معنا، مختصراً و برای مشخص کردن چارچوب این مقاله می توان گفت حقوق شهروندی مدرن عبارت از موقعیت حقوقی است که در پناه حاکمیت قانون، جایگاه هر فرد در جامعه و حقوق، تعهدات و امکان مشارکت او در جامعه را تعیین می کند. مفروض است که حقوق شهروندی با اعطای آزادی انتخاب در حوزه ی خصوصی و آزادی مشارکت در حوزه ی عمومی همراه است و

^{۱۳} در توضیح آن ر.ک. هابز، ۱۳۸۰، صص ۱۵۵-۱۵۹.

^{۱۴} در توضیح آن ر.ک. لاک، ۱۳۸۷، صص ۱۴۹-۱۵۲.

^{۱۵} یک تحلیل درخشان درباره ی موضوع پیش گفته را می توان در این اثر جستجو کرد:

Raz, Joseph, "Authority And Consent" Virginia Law Review, Vol. ۶۷, No. ۱, Feb ۱۹۸۱. PP ۱۱۰-۱۴۵

^{۱۶} درباره ی عناصر فوق و نحوه ی تلاطم آنها در فرهنگ مدرن، ر.ک. ارمه، ۱۳۷۶، صص ۱۷۶-۱۷۴.

نهایتاً خودمختاری فردی را تحقق می‌بخشد. حقوق شهروندی مدرن ادعای تساوی در برابر قانون و توزیع برابر آزادی‌ها و برابری در برخورداری و دسترسی به امکانات اجتماعی را داشته است. نهایتاً حقوق شهروندی مدرن پیوند سنتی با مفهوم تابعیت داشته است و بدین معنا امتیازاتی است که به هر فرد داده می‌شود تا در قبال آن‌ها وفاداری به آن جامعه و پذیرش هویت جمعی مرتبط با آن را همراه داشته باشد. در این منظومه، ساختار شهروندی دارای پنج رکن حقوق، تعهدات، مشارکت، استقلال و هویت می‌باشد.^{۱۷}

۴) تنش های ذاتی مفهوم شهروندی

البته در اینجا باید تاکید شود که لزوماً روایت مدرن از شهروندی یکدست و همگن نیست و یک تنش ذاتی و شکاف و کشش متقابل در عناصر پنج گانه شکل دهنده‌ی مفهوم شهروندی وجود دارد که اولویت‌بندی‌ها، فرمول‌بندی‌ها و چشم‌اندازهای نسبتاً گوناگون و حتی متعارضی^{۱۸} را ذیل حقوق شهروندی پدیدار نموده است. لذا این نظریات گوناگون یکدیگر را نو به نو و مداوم به چالش کشیده و بدیل یکدیگر بوده‌اند و بر هم تاثیر گذاشته و از هم تاثیر گرفته‌اند و نهایتاً خوشه‌ی پربار و ثمربخشی را فراهم نموده‌اند که صورت‌بندی کلی آن، از خطر ساده‌انگاری و ساده‌سازی نیز دور نیست.

به علاوه باید تاکید کرد که در ذیل تئوری‌ها و قرائت‌های مختلف از شهروندی نیز مهم‌ترین نکته بی‌گمان نظریه‌ورزی پیرامون "حقوق شهروندی" بوده است؛ چراکه هر نظریه‌ی تضمین‌حقی در دل خود عناصر تحدیدکننده‌ی آزادی، تعهدات متناظر با حق، ضمانت‌های اجرایی و نهادبندی و ترتیبات خاص مشارکت در شناسایی، اجرا و تضمین حق را نیز نهفته دارد.

نهایتاً باید اشاره کرد هر فهم تازه‌ای از شهروندی در دوران مدرنیته سعی کرده بستر بازتولید مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را بر پایه یکی از این مفاهیم حقوق یا تکالیف سازمان‌بندی کند و یا به تعبیر مناسب‌تر این مفاهیم را از سر نو، هم متوازن یا متعادل و هم مشروع و موجه نماید.

بدین ترتیب از همان آغاز مدرنیته دو فکر اصلی پا به پای هم و بلکه به صورت رقیب هم شکل گرفته و گسترش یافته است؛ اول؛ تفکری که سعی می‌کرد با تاکید بر وجوه فضیلت محور و تکلیفی (تعهداتی که به طور بالقوه در ایده‌ی شهروندی در ارتباط با اهمیت قائل شدن به خیر عمومی و سرنوشت جمعی وجود داشته) آبخوری برای جریان یک زندگی جمعی و یک نظم سیاسی تازه پیدا کند. دوم؛ اندیشه‌ای که سعی می‌کرد با رویکردی حق‌محور و آزادی‌مدار و با بازنمایی عناصر بالقوه‌ای که در ارتباط با حق-ها و آزادی‌ها در ایده‌ی شهروندی وجود داشت بستری را برای یک تلاش فردی تازه برای در دست گرفتن سرنوشت اجتماعی خویش و مشارکت در ایجاد یک نظم سیاسی تازه ایجاد کند.^{۱۹}

این دو تفکر که در آغاز نزدیک به هم و درهم تنیده بود البته به مرور با وضوح بیشتری از هم متمایز شد و به طور موازی رشد نمود و البته هم به رقابت و تنش و هم به اثرگذاری متقابل و هم‌افزایی معرفتی با یکدیگر منجر شد و نهایتاً دو سنت بدیل شهروندی^{۲۰} را درون تجربه‌ی زیست‌مدرن فراهم نمود؛ اول، سنت فضیلت‌گرا و دوم، سنت آزادی‌محور.

^{۱۷} . در اینجا به طرز ظریفی ایده‌ی شهروندی لاجرم با دو مفهوم اساسی دیگر پیوند خورد؛ اول، برابری و دوم، حاکمیت قانون. در منظومه‌ی مدرنیته اولاً سعی شد همه‌ی افراد از تضمین‌هایی که به عنوان حقوق و آزادی‌ها در دل اجتماع قابل ادعاست، برخوردار گردند و به تعبیری توزیع برابر آزادی‌ها صورت پذیرد و ثانیاً اینکه حاکمیت قانون به طور برابر هم جتری را برای حمایت از این حقوق و آزادی‌ها برای همه‌ی افراد فراهم آورد و هم تکالیف اجتماعی و مشارکت در فضیلت‌ها و منافع عام را به طور برابر صورت‌بندی کند و نهایتاً ساختار قدرت سیاسی مبتنی بر برابری شهروندانی با موقعیت قانونی برابر (حق‌ها و آزادی‌های پایه‌ای برابر، تکالیف برابر، امکان مشارکت برابر) شکل‌پذیر شود برای دیدن گزارش مختصری از تلاش برای برابری سیاسی ذیل حاکمیت قانون در قرون اخیر ر.ک. دال، ۱۳۸۷، صص ۳۷-۴۳.

^{۱۸} . ر.ک. شیانی، ۱۳۸۱، صص ۸-۱۲.

^{۱۹} . این دو نوع الگوی تئوریک در شهروندی مدرن را با توجه به مهم‌ترین و نخستین نظریه‌پردازان آن‌ها چنین نیز می‌توان نام‌گذاری کرد؛ شهروندی جمهوری‌گرایی ماکیاوولی و شهروندی لیبرال مدنی و عرفی هابز و لاک. برای فهم وجوه افتراق و نحوه‌ی تعامل این دو سنت فکری، ر.ک. کاستلز و دیویدسون، پیشین، صص ۱۵۰ به بعد.

^{۲۰} See; Miller, ۱۹۹۹, chap ۳.

۵) سنت های حقوقی مرتبط با مفهوم شهروندی

سنت های حقوق شهروندی مدرن در منظومه ی پیش گفته، حسب زمینه های اجتماعی و فرهنگی کشورهای گوناگون، مدل های گوناگونی را برای توازن و تعادل ساختاری میان عناصر فوق الذکر به کار بردند که البته مطالعه ی تفصیلی آن ها از موضوع این مقاله خارج است، اما نهایتاً می توان صورت بندی کلی ایده ی شهروندی را در همان دو سنت اساسی جمهوری خواه و لیبرال خلاصه کرد.

در شهروندی جمهوری گرایانه ضمن تأیید مقوله حقوق و وظایف شهروندی تأکید اصلی بر ضرورت مشارکت جدی و فعالانه افراد در زندگی سیاسی اجتماعی به طور توأمان به عنوان یک فضیلت اجتماعی و نیز یک تکلیف طبیعی قرار گرفت که این مشارکت با ایفای نقش شهروندی به عنوان عضویت تمام عیار در زندگی اجتماعی سیاسی صورت می گیرد. در مقابل، در شهروندی لیبرال مدنی و عرفی محوریت با حقوق و به طور تبعی و انضمامی تکالیف شهروندی است. شهروند بودن به معنای برخورداری از حقوق مدنی (حق امنیت، آزادی جان و دارایی ها، آزادی عقیده و بیان و حق رأی دادن) و البته عناصر تکلیفی در ارتباط با تضمین حق ها و آزادی ها در دو محور عمده مکلف بودن به اطاعت از قانون و رعایت حقوق سایر شهروندان است.^{۲۱}

به هر حال اگر بخواهیم (به دلایل پیش گفته) با برجسته کردن عنصر حق ها به تبیین این سنت ها بپردازیم، احتمالاً نظریه ی تی. اچ. مارشال نقطه ی مناسبی برای درک گرانیگاه بحث باشد. در حقیقت نیز معروف ترین نظریه ی شهروندی از سوی او مطرح شده است. در نظریه ی مارشال سه عنصر مدنی، اجتماعی و سیاسی با یکدیگر مرتبط شده اند.

او سه دسته از حقوق شهروندی را از یکدیگر متمایز می کند که با گذشت زمان در سنت های گوناگون شهروندی توجیه و توسعه یافته اند: حقوق و در مقابل تعهدات سازمانی/سیاسی (مثل حق رأی دادن)، حقوق آزادی مدنی (که از جانب دادگاه ها محافظت می شوند) و حقوق مشارکت و تأمین عدالت اجتماعی (که در مرکز توجه دولت رفاه قرار گرفته اند). این مجموعه حقوق مبنایی را شکل می دهند که از طریق آن، دولت - ملت های سرمایه داری جدید تصمیم گرفتند چگونه منابع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بین شهروندان تقسیم کنند و در نتیجه به مشارکت حداکثری آن ها در اجتماع جامه ی عمل بپوشانند.^{۲۲}

در تفصیل بیشتر باید توضیح داد در چارچوبه ی طرح مارشال سه نسل از حقوق عمده شهروندی تقریباً طی سه قرن اخیر پدیدار شده است: اول) حقوق مدنی (عمدتاً نتیجه تحولات نظری و وقایع اجتماعی قرن هجدهم، دوم) حقوق سیاسی (عمدتاً نتیجه تحولات نظری و انقلاب های اجتماعی قرن نوزدهم، سوم) حقوق اجتماعی (عمدتاً نتیجه تحولات نظری و فشارهای اجتماعی قرن بیستم).^{۲۳}

آنچه اهمیت دارد این است که دولت ها همواره در چارچوب های مرتبط با قانونگذاری یا برنامه های توسعه سعی کرده اند به نحوی میان نسل های پیش گفته ی حقوق توازن و تعادل ایجاد نمایند یا نظام اولویت گذاری خاص خود را ایجاد کنند. و طبیعتاً تنش دائمی و تغییرات نو به نو در نحوه ی صورت بندی، اولویت گذاری و اعمال ضریب تضییق و تحدید یا ایجاد سازوکار حمایتی نسبت به هر یک از نسل های حقوقی پیش گفته اتفاق افتاده است. این موضوعات البته از موضوع این مقاله خارج است اما در ادامه برخی استلزامات ناشی از آن که مسقیماً با برخی تناقض های نظری پیرامون مفهوم شهروندی نیز مرتبط می گردد، بازنمایی می شود.

۶) تناقض های نظری در مفهوم شهروندی

^{۲۱} .ر.ک. ربانی خوراسگانی و کیانپور، ۱۳۸۶، صص ۱۰ - ۲۷.

^{۲۲} . همان، صفحه ی ۱۲.

^{۲۳} See: Marshall, ۱۹۶۵. Chapter ۷.

در ارتباط با ارزیابی نظری سنت های فوق و در ارتباط آنها در نسبت با مفروضات اساسی مدرنیته مانند آزادی، برابری، حاکمیت قانون و استقلال (خودمختاری) و هویت (همبستگی و تعلق اجتماعی)، چند نکته نیاز به تامل بیشتر دارد:

اول اینکه همواره تناقضی درباره‌ی نسبت ایده‌ی شهروندی و مفهوم برابری وجود داشته است. در گزارش تاریخی می توان گفت ایده‌ی سنتی شهروندی (به ویژه با پیشینه‌ی یونانی - رومی آن) نوعی افتخار و نوعی فضیلت اجتماعی بود که برانده‌ی هر شخصی دانسته نمی شد. همین نگاه امتیازجویانه در نوزایی شهروندی هم قابل بازنمایی است. شهروند یک جامعه از امتیازاتی برخوردار بود که مثلاً خارجیان از آن برخوردار نبودند؛ یعنی شهروندی میان افراد یک جامعه و سایرین موجد یک نابرابری بنیادین بود که تا حدود زیادی امکان مطالبه‌ی حقوق و مشارکت را برای بیگانگان منتفی می ساخت. اما همین عنصر نابرابری ساز، در معنای مدرن، تا حدود زیادی درون یک جامعه‌ی سیاسی، برای دفاع از برابری در حقوق، تکالیف و مشارکت به کار گرفته شد.^{۲۴}

این بستر دوگانه از برابری و نابرابری در چالش‌های آینده شهروندی به ویژه در نسبت‌شناسی با حقوق بشر نیز اهمیت دارد. زیرا در ادامه نظام حقوق بشر نسلی از حقوق را برای همه‌ی افراد بشر فارغ از هرگونه تبعیض به خاطر جنسیت، نژاد، مذهب، قومیت یا تعلق اجتماعی به جامعه‌ی خاص مطالبه نموده است و دقیقاً بر نفی برخی تمایزهایی پای فشرده است که به عنوان امتیازات و فضیلت‌های شهروندی به طور سنتی صورت بندی می گردیده است.

دوم اینکه نسبت میان ایده‌ی شهروندی و مفهوم حاکمیت قانون نیز تناقضی را درون خود نهفته دارد. در بستر مدرنیته زبان حقوق طبیعی (که به طرز پررنگی در ادبیات شهروندی به عنوان حق‌ها و آزادی‌هایی که بی‌نیاز به تایید قانونگذار طبیعتاً برای هر فرد، به مثابه حیثیت مدنی و کرامت ذاتی او وجود دارد)، همواره با تاکید پوزیتیویستی که در نظریات شهروندی به حاکمیت قانون (و نقش آن در ایجاد موقعیت حقوقی افراد و صورت‌بندی حقوق و تکالیف شهروندان) گذاشته می‌شود و نوعی نقش مشروعیت‌بخش و راهگشا برای قانون را بسترسازی می‌کند، در چالش قرار می‌گیرد.^{۲۵} به‌ویژه اینکه عمدتاً شهروندی منوط به اعطای موقعیت قانونی تابعیت (رابطه تابعیت میان دولت و شهروند) شده که عملاً با ایده‌های حقوق طبیعی و متعاقب آن حقوق بشری پیرامون حقوق و آزادی‌ها در تنش قرار می‌گیرد.

سوم اینکه نسبت ایده شهروندی مدرن با مفهوم مورد اشاره‌ی استقلال و خودمختاری نیز خالی از تناقضات نظری نیست. در ذیل با مرور مبانی طرح مارشال به این موضوع می پردازیم.

فراوان استدلال شده است که خودمختاری (اتونومی) به عنوان وجهی انکارناپذیر از کرامت ذاتی هر شهروند^{۲۶} است که در بعد فردی، به شناسایی حق‌ها و آزادی‌های هر فرد برای داشتن انتخاب‌های فردی و تصمیم‌سازی ارادی برای پیگیری مدل مطلوب زندگی و سعادت شخصی منجر می‌شود (حقوق مدنی) و در بعد اجتماعی نیز به حق‌ها و آزادی‌های هر فرد برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی به طور برابر با سایر افراد جامعه راه می‌برد (حقوق سیاسی). البته این خودمختاری خواه در بعد فردی خواه بعد اجتماعی برای اینکه واقعاً تحقق یابد، احتیاج به تامین حداقلی از رفاه فردی و تامین نیازها و رفع ترس‌های مادی دارد تا

^{۲۴} بر این نکته در اثر ذیل تاکید شده است؛ قاسمی و ژبانیور، ۱۳۸۶، ص ۳۸۶.

^{۲۵} این موضوع چالش برانگیز که مداخلت و اعتبار قانون در شناسایی و اعطای حق‌ها و آزادی‌ها برای شهروندان به چه میزان است و اینکه دیدگاه قانون درباره‌ی حق‌ها، جنبه‌ی اعلامی دارد یا تاسیسی عمیقاً روش شناسی علم حقوق را نیز تحت تاثیر قرار می دهد، برای دیدن رویکردهای سنتی درباره‌ی این موضوع، ر.ک. جعفری تبار، ۱۳۸۳، صص ۴۳-۵۶. برای دیدن رویکردهای جدید ر.ک. همان، صص ۶۳-۹۱.

^{۲۶} مهم‌ترین نظریه درباره‌ی تایید و توضیح کرامت ذاتی انسان توسط کانت تبیین شده است، برای دیدن خلاصه‌ای از ایده‌های کانت در این ارتباط ر.ک. قاری سید فاطمی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۷-۱۵۱.

واقعاً فرد بتواند فارغ از هرگونه نیاز و ترس، کاملاً آزادانه به تصمیم‌گیری برای سعادت فردی و مشارکت در تصمیم‌سازی برای تحصیل منافع و خیرهای عام بپردازد (حقوق رفاهی)^{۲۷}.

اما به‌ویژه با تاکید بر همین تامین حداقل‌های رفاهی، همان‌گونه که فراوان نیز انتقاد شده است، مطالبات رفاهی به طرز منفعلانه-ای به درخواست‌های روزافزونی برای تامین نیازها منجر شده است، که با مشارکت فعال و خودمختار برای تعیین سرنوشت در تضاد قرار گرفته و عملاً شهروندی را به امتیازی برای درخواست جهت تامین نیازها تبدیل نموده است تا کار ویژه‌ای برای مشارکت در تصمیم‌سازی و خودمختاری. نهایتاً نیز شهروندی بیشتر موجد وابستگی به دولت بوده است تا مشارکت واقعی در آن^{۲۸}.

چهارم اینکه نسبت ایده‌ی شهروندی مدرن با مفهوم هویت (همبستگی و تعلق اجتماعی) نیز همواره چالش‌پذیر بوده است. در سنت‌های شهروندی همیشه تاکید بر جذب فرد به جامعه از طریق ابزار شهروندی شده و یک نوع فرمول‌بندی حقوقی برای جذب فرد در جامعه (و یک نوع سامانه‌ی حمایت فردی در چرخه‌ی حیات و در واکنش به قطعیت‌ناپذیری ناشی از تفاوت در زندگی اجتماعی) انجام شده است و یک نوع سازوکار برای همبستگی اجتماعی بر پایه روابط همگانی ارائه شده که نهایتاً سعی می‌کند توضیح دهد چگونه فرد در جامعه جذب می‌شود، در برابر جامعه حفاظت می‌شود و همبسته‌ی جامعه و موجب بهبود کارکرد آن می‌شود.

لذا اوج کارکرد شهروندی تامین همبستگی اجتماعی از طریق ایجاد منافع و حمایت‌های مشترک و امکان مشارکت برابر می‌باشد که فراتر از همبستگی عاطفی جوامع اولیه یا همبستگی ایدئولوژیک جوامع استبدادی و ارباب-رعیتی بر پایه‌ی سرکوب و اقدام، عمل می‌کند و حتی به طرز رادیکال می‌توان آن را نوعی دین مدنی سکولار دانست^{۲۹}.

اما همین ایده‌ی شهروندی با تاکید منحصرتر بر زبان حق‌ها و آزادی‌ها نوعی از فردگرایی افراطی را نیز همواره شامل شده است که لزوماً در مسیر منافع و خیرهای عمومی قرار نمی‌گیرد و تکالیف شهروندی نیز همواره با ترسی از مجازات قانونی (نه لزوماً با عنصر اخلاقی لازمه‌ی همبستگی اجتماعی) انجام پذیرفته است^{۳۰} که یک تناقض ذاتی را برای متوازن کردن عناصر سه‌گانه‌ی حقوق، تکالیف و مشارکت در هر نظریه‌ی شهروندی پدیدار می‌سازد.

۷) طرح بندی انضمامی از تناقض‌های مفهوم شهروندی

طرح چالش‌های چهارگانه‌ی فوق صرفاً در حد تفنن آکادمیک یا مفهوم‌پردازی فلسفی نبوده بلکه با ارجاع به طیفی از واقعیت‌های تاریخی اولویت می‌یابد. به طور مثال، فهم مشکله‌ی برابری در سنت‌های شهروندی، حداقل سه بستر اساسی یافته است: الف) سنت بریتانیایی پیرامون برابری شهروندی در جهت حمایت از فرد در مقابل نابرابری طبقاتی ناشی از ماهیت اقتصادی لیبرال و در منظومه‌ی دل‌مشغولی ناشی از اختلافات طبقاتی و نابرابری اقتصادی شکل یافته است. ب) سنت آمریکایی پیرامون برابری شهروندی در جهت حمایت از فرد در مقابل نابرابری‌های نژادی و گروهی و در منظومه‌ی دل‌مشغولی ناشی از کثرت باوری و رفع نابرابری اجتماعی در ملت‌سازی نوین آمریکایی صورت‌بندی شده است. ج) در نهایت سنت اروپای قاره‌ای یا رومی - ژرمنی

^{۲۷} . یک تقریر فشرده و البته با عبارت بندی‌های عام و کلی حقوق بشری در ارتباط با ضرورت و مشروعیت و نیز بازتاب‌های این تقسیم بندی از حقا را در این اثر می‌توان یافت؛ زهادی، رها، " نسل های حقوق بشری " در ذاکریان، مهدی، " مفاهیم کلی حقوق بشر و بین المللی " (تدوین) ، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳، در صفحات ۲۱۵-۲۲۸.

^{۲۸} . ر.ک. نجاتی حسینی، ۱۳۸۰، صص ۶-۱۶.

^{۲۹} . یک طرح بحث دقیق درباره‌ی آنچه " تنش میان من و ما " نامیده می‌شود و پایه‌های همبستگی اجتماعی را در تعارض با فردگرایی صورت‌نمایی می‌کند، در این اثر می‌توان یافت؛ کیویستو، پیشین، صص ۱۷۰-۱۳۰.

^{۳۰} . برای بحث بیشتر در خصوص تعارض رفتار زیر سایه‌ی ترس از قانون با رفتار اخلاقی، ر.ک.: راسخ، ۱۳۸۱، صص ۱۰۷-۷۷.

شهروندی بیشتر در جهت حمایت از فرد در مقابل نابرابری‌های حوزه‌ی عمومی و در منظومه‌ی دل‌مشغولی ناشی از مشارکت برابر در حوزه‌ی عمومی و رفع نابرابری مدنی می‌باشد.^{۳۱}

یا در مثالی دیگر، می‌توان اشاره کرد که مشکله‌ی فهم شهروندی به عنوان خودمختاری، دست کم سه بار و در سه معنای مختلف در تاریخ اروپایی بازتولید و کاربست داشته است: الف) در زمان گذشتن از فئودالیتنه و شکل‌گیری دولت-شهرهای خودمختار بر پایه‌ی ایده‌ی سنتی یونانی خودمختاری شهروندان؛ ب) در زمان شکل‌گیری دولت-ملت‌ها بر پایه‌ی فهمی از خودمختاری جمعی در بستر مشارکت جمعی طبق ایده‌ی قرارداد اجتماعی؛ ج) در زمان اوج تنش‌های دولت‌های ملی و تناقض‌های ناشی از ساختار سیاسی برابر (مبتنی بر مدل مشارکت برابر شهروندان در دموکراسی و سیاست لیبرال) و ساختار اقتصادی نابرابر (مبتنی بر مدل آزادی اقتصادی شهروندان در بازار آزاد و اقتصاد لیبرال).^{۳۲}

در آخرین مثال استعاره‌ی جامعه‌ی ناهمگون را می‌توان تفصیل داد. به درستی تمیز داده شده است نوعی تنش و تضاد ذاتی میان ساختارها و فرایندهای دموکراتیک سیاسی و نظام سیاسی دموکراتیک (مدعی برابری موقعیت‌های حقوقی که از ایده‌ی شهروندی ناشی می‌شود) و ساختار اقتصادی لیبرال نابرابری‌خواه و مبتنی بر بازار آزاد (که از حقوق و آزادی‌های شهروندی در زمینه آزادی فعالیت اقتصادی ناشی می‌شود) وجود دارد.

ایده‌ی شهروندی در جوامع مختلف سعی کرده است امکان حل خردمندانه‌ی این تنش را فراهم کند و به نحوی بین استحقاق‌های شهروندی دموکراتیک و بایسته‌های اقتصادی جامعه‌ی مدرن آشتی برقرار کند و مبنایی را برای همگونی و همبستگی از دل این ناهمگونی ساختاری ایجاد نماید که حسب مورد طیفی از دیدگاه‌ها را از دولت قانونمند تا دولت رفاه و از دولت‌های نولیبرال تا سوسیال دموکراسی‌ها بر اساس تلاش‌های مختلف برای تدقیق عناصر شهروندی (استحقاق‌های سیاسی دموکراتیک و استحقاق‌های اقتصادی رفاهی) فرمول‌بندی کرده است.^{۳۳}

به هر حال بررسی دقیق برداشت‌های متأخر و جدید از این ایده‌ها و الگوهای شهروندی مدرن نهایتاً ممکن است ما را به سمت نوعی سنتز تئوریک (میان جمهوری‌گرایی و لیبرالیسم فردگرایانه) هدایت کند؛ به طوری که احتمالاً بتوان جمع‌بندی نمود که شهروندی جدید «ناظر به برخورداری از حقوق، وظایف، تکالیف، مسؤولیت‌ها و تعهدات اخلاقی سیاسی اجتماعی برابر و همگانی اعضای جامعه؛ به همراه احساس تعلق، عضویت و هویت اجتماعی فراگیر (در پرتو ایده‌ی همبستگی) برای مشارکت جدی در جامعه سیاسی (در پرتو ایده‌ی خودمختاری)؛ توأم با بهره‌مندی یکسان و عادلانه از امتیازات، مزایا و منابع جامعه (در پرتو ایده‌ی حاکمیت قانون)؛ فارغ از تعلقات قومی، نژادی، طبقاتی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی (در پرتو ایده‌ی برابری) است».^{۳۴}

این موضوعات، صریحاً حاوی ۳ مقوله کلیدی‌اند که چالش اصلی همه‌ی سنت‌های شهروندی در جهت کارگشایی برای توجیه، تعادل و توازن میان آن‌ها شکل گرفته است: اول، برخورداری برابر و همگانی اعضای جامعه سیاسی از حقوق، وظایف، تکالیف، مسؤولیت‌ها و تعهدات اخلاقی سیاسی اجتماعی؛ دوم، احساس تعلق، عضویت و هویت اجتماعی فراگیر برای مشارکت جدی در جامعه سیاسی؛ سوم، بهره‌مندی عادلانه از امتیازات، مزایا و منابع جامعه فارغ از تعلقات قومی، نژادی، طبقاتی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی.^{۳۵}

^{۳۱} . تمایز و خصلت‌یابی سنت‌های فوق‌الذکر، در آثار ترنر شکل پذیرفته است؛ به طورمثال نگاه کنید به: ترنر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶ به بعد.

^{۳۲} . تمایز و خصلت‌یابی دوره‌های تاریخی فوق‌الذکر، در آثار مارشال شکل پذیرفته است. برای توضیح آن رک. :

Marshall. ۱۹۶۵. Chapter ۷.

^{۳۳} . مطمئناً مهم‌ترین اندشمند این حوزه که به طور شفاف ابعاد این تنش ذاتی را دردل دولت‌های سرمایه‌داری شناسایی کرد، یورگن هابرماس است. رک. هابرماس، ۱۳۸۰، صص ۲۰-۳۵.

^{۳۴} . رک. فیتز پتریک، ۱۳۸۵، صص ۱۳۴-۱۳۰.

^{۳۵} . همان، صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۹.

نکته‌ی ظریف بحث این است که نظریه‌ی حق در این چارچوب توأمان به عنوان ابزار تضمین فضیلت‌های اجتماعی و ابزار حمایت از آزادی‌های فردی درک شده است و چنین متناقض‌نمایی هم‌مجالی را برای گسترش و بسط تئوری‌های مربوط به حقوق شهروندی با چشم‌اندازهای گوناگون فکری (خواه فضیلت‌محور خواه، آزادی‌گرا) فراهم کرده است و هم تنش‌های مداوم و پرسشی‌گشوده را فراروی مسئله‌ی شهروندی باز گذاشته‌است تا پاسخ‌های نو به نو و طرح‌های تازه از حقوق و تعهدات امکان‌سنجی گردد و هم اولویت‌بندی‌ها و گزینش‌هایی را در طرح حقوق شهروندی بسته به فضیلت‌های مورد تاکید امکان داده است.^{۳۶}

در چارچوب پیش‌گفته، در گفتار بعد، به استلزامات و نتایج حقوقی ناشی از این ساختارها، عناصر، کارکردها، تنش‌ها و تناقض‌ها و نیز نسل‌بندی‌های مستتر در مفهوم شهروندی مدرن می‌پردازیم و سعی می‌کنیم مسیر تحول نظام‌های حقوقی شهروندی را ارزیابی نماییم.

گفتار دوم – ارزیابی بنیادهای نظری مدرن در خصوص تعریف شهروندی

در این گفتار سعی می‌شود مهم‌ترین انتقاداتی که با قبول فضای تئوریک متفکران کلاسیک در باب مفهوم شهروندی طرح شده‌اند، بازنمایی گردد.

در این رابطه چند رویکرد اصلی قابل توضیح است: الف) ارزیابی میزان ذیحق بودن شهروندان در چارچوب شهروندی مدرن، ب) ارزیابی میزان صاحب‌تکلیف بودن شهروندان در چارچوب شهروندی مدرن، ج) ارزیابی میزان مشارکت شهروندان در تحقق شهروندی مدرن، د) ارزیابی ملاک‌های اعطای شهروندی به شهروندان که در ذیل به طرح خلاصه‌ای از آن‌ها در نسبت با تئوری‌های شهروندی و نیز به ویژه نسل‌های حقوق شهروندی در گفتار اول می‌پردازیم.

۱) ارزیابی میزان ذیحق بودن شهروندان در چارچوب مفهوم شهروندی

مفهوم شهروندی مدرن (و مدل‌های ارائه شده از حقوق، تعهدات، مشارکت، استقلال و هویت ناشی از آن) مبتنی بر این پیش‌فرض شکل گرفته که حقوق شهروندی (آنهم به شکل برابر) برای تمام اعضای ملت قابل دسترسی است. شهروندی مدرن عمدتاً بر شالوده‌ی ذیحق شناختن انسان سامان گرفته است.

۱-۱) تمایز میان حقوق اسمی و حقوق واقعی

اما واقعیت این است که در جوامع جدید می‌توان تمایزی میان حقوق اسمی و حقوق واقعی قائل شد که نحوه‌ی ارتباط و انطباق آنها نسبت به یکدیگر به هیچ‌عنوان مفروض (یا دست‌کم شفاف) نیست. زیرا نه تنها فرایند تبدیل حقوق اسمی (یعنی حقوقی که نظام قانونی آنها را شناسایی یا اعطاء کرده است) به حقوق واقعی (یعنی حقوقی که افراد در واقعیت زندگی خود از آنها برخوردارند) مشخص نیست، بلکه حتی فرایندهایی که توسط آن‌ها شهروندان این جوامع به حقوق یادشده دسترسی می‌یابند نیز توسط

^{۳۶} . به عنوان مثال اولویت دادن به مسأله‌ی مشارکت، آن‌گونه که در شهروندی مشارکتی هابرماس مسأله اساسی قرار گرفته است، به انتقاد تند و لجام‌گسیخته از حقوق رفاهی، از آن جهت که در چشم‌انداز او نوعی انفعال و گدایشگری شهروندان مقابل دولت را رقم می‌زند و طلب نان و جامه را جایگزین طلب نام و مشارکت می‌کند، منجر شده‌است. در مقابل اولویت دادن به فضیلت برخوردار و دسترسی شهروندان به منابع ملی، آن‌گونه که مسأله اساسی ترنر بوده، به تاکید مداوم‌تر و پایاتر به حقوق رفاهی به عنوان بوم و زمینه‌ی خوش‌نشستن رنگ‌های آزادی و مشارکت در تابلوی شهروندی ناگزیر شده است. تفصیل این نظریات را در این اثر می‌توان جستجو کرد؛ نجاتی حسینی، سید محمود، "حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس"، رساله‌ی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی، ۱۳۸۴.

ساختارهای اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خاصی شکل گرفته است (یا دست کم تحت تاثیر قرار گرفته است) که خود منشأ تولید نابرابری هستند.^{۳۷}

در نتیجه، برخی از گروه‌های شهروندی، درون هر نظام حقوقی شهروندی، متحمل محدودیت‌های جدی برای دسترسی به استانداردهای حقوقی اسمی می‌شوند و متعاقب آن ظرفیتشان برای مشارکت حداکثری در جامعه به شکلی برابر با دیگر شهروندان، تنزل می‌یابد (سطح حقوق واقعی آنها از حقوق اسمی آنها پایین تر می‌آید) و نتیجتاً این تفاوت واقعی در میزان برخورداری، برابری و مشارکت به تفاوت واقعی در آزادی‌ها و حقوق منجر می‌شود.

بنابراین احتمالاً بتوان ادعا کرد جایگاه قانونی شهروندی فی‌نفسه در برابر عواملی که محرومیت اجتماعی خلق می‌کند، حفاظتی فراهم نمی‌آورند و نظریه تضمین حق که یکی از بنیان‌های هر رویکردی به شهروندی است نباید منجر به خوش‌بینی یا ساده‌انگاری شود که به موجب آن صرف اعلام برابری موقعیت حقوقی شهروندان با برابری واقعی شهروندان و موقعیت برخورداری آنها از حقوق و آزادی‌ها یکسان دانسته شود.^{۳۸}

۲-۱) تمایز میان حقوق اساندارد شده و حقوق نگتر یافته

هم‌چنین پیوند مفهوم شهروندی با مبانی ملیت‌سازی (مبتنی بر ایده ذهنی قرارداد اجتماعی یا همبستگی عینی اجتماعی) به اولویت‌بخشی به مفهوم تابعیت به عنوان پیش‌شرط برخورداری از حقوق شهروندی منجر شده است. تقریباً در همه‌ی نظام‌های حقوق شهروندی، حقوق و آزادی‌ها و امکان مشارکت برای افرادی شناسایی و تضمین می‌شود که برچسب تابعیت بر آنها خورده است.^{۳۹} یا به عبارتی تعهدات مربوط به تابعیت را از جمله تکالیف در مقابل رعایت و اطاعت از قانون ملی، انجام تکالیف عمومی چون مالیات و خدمت وظیفه عمومی به عنوان یک تابع وفادار پذیرفته‌اند.

این نکته به محدوده‌ای فراتر از مسئله‌ی حقوق و تعهدات نیز کشیده می‌شود، تنشی که خود را بین دو جنبه‌ی تئوریک شهروندی نشان می‌دهد. بدین معنا شهروندی از یک سو بیانگر مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات عام و برابر است که برای تمام اعضای یک ملت قابل حصول می‌باشد و از سوی دیگر مفروض شده که تحقق چنین مفهومی از شهروندی پایند و بسته به یک نظام سیاسی دموکراتیک (و مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی مبتنی بر پذیرش مشارکت برابر افراد دارای حقوق و تکالیف برابر) است و از این جهت مستلزم توسعه‌ی مردم‌سالاری و مشارکت گروه‌های متنوع فرهنگی در تصمیم‌گیری‌هاست؛^{۴۰} گروه‌هایی که هر کدام دارای ارزش‌ها و هویت‌های خاص خود می‌باشند و لزوماً باید تنوع و گوناگونی آنها در بطن نهادهای دموکراتیک فوق پذیرفته شود تا امکان مشارکت آنها در دموکراسی فراهم شود.

لذا ایده‌ی شهروندی در پیوند (مفروض گرفته‌شده برای آن) با ایده‌ی دموکراسی همزمان و به طور متناقض‌نما هم، صحبت از همبستگی ملی می‌کند، یعنی گسترش همبستگی مبتنی بر ارزش‌های مدنی مشترک و عضویت در ملتی که بر حسب ملیت‌گرایی مدنی تعریف شده؛ یعنی صحبت از برچسب یکسان‌ساز و یک‌دست‌کننده "شهروند" که دست‌کم منجر به شباهت و همگنی می-

^{۳۷} شرح و تفصیل این ایده، در اثر ذیل مطرح شده است: ترنر، پیشین، ص ۱۲۲-۱۴۱.

^{۳۸} در سال ۱۹۹۳ کمیسیون اروپا، فقر و به حاشیه راندن اقتصادی را به عنوان عوامل اصلی محرومیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخی از گروه‌های شهروندی در هر یک از کشورهای اروپایی نام برد. این کمیسیون به این نتیجه رسید که فقر مذکور به خاطر حقوق نابرابر در مسکن، آموزش، سلامتی و دسترسی به خدمات تشدید شده است. منظور از آن سخن همان عدم دسترسی برابر به منابع اجتماعی است. در نتیجه اتحادیه‌ی اروپا و بسیاری از دولت - ملت‌های عضو، از جمله انگلستان برنامه‌هایی را برای مبارزه با محرومیت اجتماعی تدوین کردند که بر بسط دسترسی به منابع

(به ویژه منابعی که به حاشیه راندن اقتصادی را از بین می‌برند) تاکید می‌ورزند. نگاه کنید به خوراسگانی، پیشین، ص ۲۰.

^{۳۹} برای درک توقعات متقابل دولت و شهروندی ملی در این چشم انداز، نگاه کنید به: والتر اشتاین، ۱۳۷۰، صص ۲۰۲ - ۲۰۸.

^{۴۰} برای دیدن ابعاد مختلف موضوع رک. پانام، ۱۳۸۷، صص ۱۵۱ - ۱۶۱.

شود و دست بالا چنین یکدستی و یک شکلی‌ای را تحمیل و تجویز می‌کند و هم از طرف‌دیگر بنابر اقتضانات و نیازهای ساختارهای دموکراتیک، تفاوت‌ها را شدت می‌بخشد و مدام از اکثریت هم‌شکل به سمت شناسایی و تضمین هویت و حق‌های اقلیت‌های گوناگون و کوچک بنابر نیاز دموکراسی به جذب مشارکت همه‌ی گروه‌ها کشیده می‌شود و به طور خاص به توسعه‌ی تنوع و هویت‌های فرهنگی خاص می‌انجامد.^{۴۱}

لذا همان‌قدر که تمایز میان حقوق اسمی و حقوق واقعی یا به‌عبارتی موقعیت حقوقی و حقوق در موقعیت راهگشا و اساسی است، تمایز میان حقوق اسمی استاندارد شده و یکسان شده در نسخه‌های برابری‌طلب و همگن‌ساز شهروندی و واقعیت تنوع حقوق و آزادی‌های مورد مطالبه گروه‌های متنوع شهروندان یا به طور خلاصه حقوق اسمی مشابه و حقوق واقعی متنوع نیز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

لذا ایده‌ی کلیدی شهروند صاحب حق (ذیحق) که اساس نظام‌های مدرن شهروندی است در بطن خود تنش‌هایی عمیقی را میان حقوق اسمی و حقوق واقعی و رویکردهای تشابه‌طلب و تفاوت‌گرا نسبت به حقوق نهفته دارد که اساساً می‌تواند در بازسازی مداوم مفهوم شهروندی مورد توجه قرار گیرد.^{۴۲}

۳-۱) توسعه‌ی حقوق به منابع فرهنگی

همچنین از یک چشم‌انداز احتمالاً بتوان نتیجه گرفت که تمام ابعاد شهروندی از طریق فرهنگ مشخص می‌شود. در این چارچوب ادعا شده است که از یک سو جایگاه قانونی شهروند به شکل نزدیکی با شکل‌های خاصی همراه است که قانون در یک جامعه‌ی خاص به خود می‌گیرد و از سوی دیگر منابعی که مشارکت شهروندی را ممکن می‌سازند شامل منابع فرهنگی هستند^{۴۳} و شهروندی آشکارا هویت، ارزش‌ها و دسترسی به منابع فرهنگی را دربرمی‌گیرد که به شکلی نابرابر در جوامع دارای فرهنگ مشترک توزیع شده‌اند.

لذا به ویژه طرح مارشال (به عنوان بنیاد نسل بندی حقوق شهروندی در نظام‌های مدرن) علی‌رغم اینکه به طرز نسبتاً مناسبی ابعاد اجتماعی، سیاسی و مدنی شهروندی را تعریف کرده و هر کدام از آن‌ها را با کارکرد نهادهای حقوقی از جمله نظام‌های قضایی، پارلمان و دولت رفاه در ارتباط قرارداد اجتماعی به درستی پیوند داده است اما به لحاظ فراموش کردن و از قلم انداختن حقوق فرهنگی شهروندی قابل انتقاد به نظر می‌رسد.^{۴۴} پس می‌توان نتیجه گرفت شالوده ذیحق شناختن شهروندان در این چشم‌انداز هم باید واقعی‌تر و هم گسترده‌تر تعریف شود و گرنه می‌تواند کارکردی بر ضد خود و نمایشی نادرست از ذیحقی شهروندان در عین ناتوانی آنها ارائه دهد.

^{۴۱} در اینجا باید مفاهیم برابری و تفاوت را در یک زمینه‌ی فرهنگی و سیاسی، مفاهیمی مکمل دانست؛ ر.ک. گپیستر، و ریمر ۱۳۸۱، صص ۹۱ - ۹۷.

^{۴۲} به طور مثال زنان به طرز پیچیده‌ای هم خواستار به رسمیت شناختن برابری زنان و مردان و هم خواستار درک موقعیت‌های خاص و نامشابه زنان از مردان هستند که تا حدود زیادی ایده‌ی شهروندی را در چشم‌انداز مطالعات زنانه متحول کرده است. در این ارتباط یک گزارش تاریخی نشان می‌دهد نسل اول فمیس‌ها بیشتر برابری‌طلب و نسل دوم آنها بیشتر حامی ایده‌های حامی تفاوت و تمایز هستند. ر.ک. توانا، ۱۳۹۰، صص ۷۶-۹۵.

^{۴۳} از این زاویه اگر بخواهیم شهروندی را موشکافی کنیم، باید آن را به عنوان تجسم قدرت فرهنگی ملی و هم چنین ظرفیت انسان در مشارکت در فرهنگ خویش تعریف نماییم. در یک گزارش فشرده از تحول‌پذیری نظام‌های حقوق شهروندی متناسب با این ایده باید گفت این شکل از شهروندی مستلزم دسترسی به منابع آموزشی، در اختیار داشتن یک زبان زنده‌ی کارآمد، یک هویت فرهنگی حقیقی از طریق عضویت و ظرفیت انتقال و رساندن میراث غنی فرهنگی به نسل‌های آینده است. عضویت در اجتماع و داشتن هویت و ارزش‌های شخصی از دیگر ویژگی‌های شهروندی فرهنگی است. این موارد در بسط نظریه‌ی فوق‌الذکر عناصر کلیدی به حساب می‌آیند و در قالب مجموعه‌ای از حقوق فرهنگی می‌توان آن‌ها را به سه دسته‌ی دیگر حقوق مورد بحث مارشال اضافه کرد. برای مشاهده یک گزارش کامل از حقوق فرهنگی ر.ک. عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹ به بعد.

^{۴۴} شهروندی فرهنگی، علاوه بر چشم‌انداز حق محور فوق‌الذکر، از چشم‌انداز فضیلت محور نیز قابل طرح است، برای دیدن آرای مک اینتایر در این خصوص ر.ک. براتعلی پور، پیشین، صفحات ۲۳۸ تا ۲۴۲.

۲) ارزیابی میزان صاحب تکلیف بودن شهروندان در چارچوب مفهوم شهروندی

قبلتر درباره‌ی جوهره‌ی صاحب حق بودن هر شهروند و تنش‌های نهفته در آن صحبت شد اما چنین بحثی با طرح متناظر آن در خصوص صاحب تکلیف بودن هر شهروند تکمیل می‌شود. ابتدائاً باید یادآوری کرد این تعهدات در همه‌ی نظام‌های حقوق شهروندی ولو با شدت و ضعف، گستره و اولویت‌بندی متفاوت به شهروندان تحمیل می‌شود و روی دیگر حقوق و آزادی‌های مدنی و امکان مشارکت سیاسی آن‌هاست^{۴۵}، اما به لحاظ پررنگ‌تر بودن و اولویت‌دارتر بودن تعهدات در سنت جمهوری نسبت به شهروندی در اینجا ارجاعات بیشتری به آن صورت می‌پذیرد.

۱-۲) منابع اجتماعی اجرای تکالیف شهروندی

یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد شده به سنت جمهوری که اصالت را به تکلیف شهروندان می‌دهد، احتمالاً می‌تواند بی‌توجهی این سنت در قبال زمینه‌های انجام این تکالیف از بعد اجتماعی دانسته شود. معمولاً همکاری مشترک بین گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر و گروه‌های اجتماعی صاحب امتیاز در تلاشی دو جانبه جهت تحقق عدالت بیشتر، خصیصه‌ی شهروندی اجتماعی وظیفه‌شناسانه تلقی می‌شود^{۴۶}. اما این بعد شهروندی یک زمینه‌ی ذاتاً اجتماعی دارد که برای بارور شدن آن مجموعه‌ای از سازوکارها و استانداردها و دسترسی‌های آموزشی ضرورت می‌یابد تا از طریق آموزش شهروندی، افراد به دانش، نگرش و مهارت‌هایی مجهز گردند که امکان مشارکت کامل در رفاه جامعه (یا دولتی که عضوی از آن به شمار می‌روند) و تحقق ایده‌آل‌های مربوط به فضیلت‌های مدنی را فراهم سازد^{۴۷}.

اگر به چارچوبه‌ی حقوق شهروندی مارشال برگردیم، از این چشم‌انداز باید فهم شود که گام اول در خصوص کاربرد یک نظریه‌ی حق برای شناسایی و تضمین آزادی‌ها و حق‌های شهروندان (و نیز به عنوان یک سامانه‌ی حمایت فردی توأمان با جذب اجتماعی) این است که تک‌تک افراد به یک مجموعه از دانش، نگرش و مهارت در ارتباط با حق‌های خود مجهز باشند که آگاهی از حقوق، توسل به نهادهای اجتماعی و سازوکارهای قانونی برای تضمین حقوق و همچنین باور و اعتماد به نظام حق‌ها و جنبه‌های متقابل آن و نیز تکالیف ناشی از درک حقوق متقابل را امکان‌پذیر سازد.

این مجموعه‌ی مهم که از چارچوب بیان ساده حق آموزش به عنوان یکی از حقوق مدنی بسیار فراتر می‌رود، هم آموزش حقوق را به طور عام به عنوان یک فضیلت اجتماعی و یک زمینه‌ی اجتماعی انکارناپذیر برای تحقق نسل‌های حقوق شهروندی بازنمایی می‌کند و هم حقوق آموزشی را در گسترده‌ترین معنا (و از جمله مشتمل بر حق دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به امکانات آموزشی، حق برابری و عدم تبعیض در برخورداری از آموزش، حق دسترسی به آزادی بیان و حق دسترسی به تکنولوژی‌های آموزشی و حق برخورداری از اینترنت) صورت‌بندی می‌نماید^{۴۸} که به نظر می‌رسد در طرح مارشال از قلم افتاده‌باشد و به عنوان حقوق آموزشی یا با ارجاع به توضیحاتی که در ادامه می‌آید، به عنوان حقوق اجتماعی دسته‌بندی و متمایز گردد.

۲-۲) جامعه پذیری و اجرای تکالیف شهروندی

^{۴۵}. فاطمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۱ به بعد.

^{۴۶}. Heater, ۱۹۹۰, p ۱۲۳.

^{۴۷}. Ibid, ۲۷۷.

^{۴۸}. ر.ک. همتی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱ به بعد.

در معنایی فراگیرتر و با کمک گرفتن از سنت جمهوری در باب شهروندی باید گفت مفهوم شهروندی می‌بایست شامل ترتیبات و سازوکارهایی گردد که هر فرد را در مقابل مشکلات ناشی از رقابت برای منابع کمیاب ایمن نماید و ضمن تلاش برای کسب منافع شخصی، نسبت به ارائه‌ی قضاوت عادلانه و گرفتن تصمیم مناسب نیز مسئول نماید.^{۴۹}

مفروض است که یک شهروند همانقدر که طبیعی است به مسایل اجتماعی و اقتصادی نگاه محاسبه‌گرانه و سودجویانه دارد، نگاه اخلاقی را هم باید لحاظ کند. در واقع در اینجا افراد هم اهداکننده هستند و هم دریافت‌کننده. شیوه‌های کمک به افراد بی‌بضاعت در جامعه و شیوه‌های مطالبه‌ی منافع رفاهی، باید به طور همزمان مورد توجه قرار گیرند.^{۵۰} یعنی شهروندانی که آگاهانه اولویت و اهمیت حقوق اجتماعی را در نظر دارند، در یک سیستم مرتبط با آموزش حقوق و حقوق آموزشی درست همانقدر که وقتی در موضع پایین قرار می‌گیرند حمایت اجتماعی و حداقل‌های رفاهی را مطالبه می‌کنند، وقتی در موضع بالا قرار می‌گیرند حمایت اجتماعی را به عنوان یک فضیلت اجتماعی و روی دیگر حقوق متقابل همه‌ی شهروندان اعمال می‌نمایند.

در این نظریه، عناصر یک پلان اجرایی در ارتباط با بعد اجتماعی شهروندی از سه لایه تشکیل شده‌اند. اولین لایه، تاریخ اجتماعی جامعه را پوشش می‌دهد (آگاهی) دومین لایه باید فهمی را شامل شود که از معنای شهروندی اجتماعی در آن جامعه بر حسب فقرا، اغنیا، نهادها و گروه‌های مختلف اجتماعی درک می‌شود (نگرش) و آخرین لایه عبارت است از آموزش مهارت‌هایی که مورد نیاز مردم در زندگی می‌باشند (مهارت).

۳) ارزیابی میزان مشارکت شهروندان در چارچوب مفهوم شهروندی

در شماره‌های قبل جنبه‌های حقوق و تعهدات در ارتباط با سنت‌های نظری پیرامون شهروندی بازنمایی و نقادی شد. بی‌شک حقوق و تعهدات در کنار عنصر مشارکت سه ضلع اصلی هر تئوری مربوط به شهروندی مدرن^{۵۱} را تشکیل می‌دهد که در این شماره سعی می‌شود به طور خلاصه گشایش و پیشرفتی در ارتباط با مبنای نظری آن فراهم شود.

صحبت این است که هر نظریه حقوقی مربوط به شهروندی سعی می‌کند یک موقعیت حقوقی با ثبات را برای هر فرد فراهم کند. یعنی مکانیزمی تدارک ببیند که هم فرد به خاطر تضمینات و امتیازاتی که به عنوان حق‌ها شناسایی و تضمین می‌شود تحمل تکالیف اجتماعی و تحدیدات وارده بر آزادی‌های خود را بپذیرد (و الزامات مربوط به حاکمیت قانون برایش اگر نه مشروع، بلکه دست‌کم قابل تحمل شود) و هم نقشی برای هر فرد تدارک ببیند تا سامان امور اجتماعی و حسن کارکرد نهادهای اجتماعی از طریق مشارکت افراد امکان‌پذیر شود.^{۵۲}

چنین مشارکتی لزوماً باید بر پایه‌ی تعریفی از الگوهای شهروندی و نیز حقوق مشارکتی، آن‌گونه که در طرح مارشال نیز بازنمایی شده است، باشد. لذا شروع بحث را می‌توان از گزارش فشرده همین الگوهای شهروندی در نظام‌های شهروندی گوناگون قرار داد. طبقه‌بندی‌های مختلفی از الگوهای شهروندی ارائه شده است که یکی از بارزترین آن‌ها، طبقه‌بندی ارائه شده توسط کاستلز است.^{۵۳} وی با مطالعه‌ی نظام‌های حقوق شهروندی حداقل سه الگوی اساسی برای شهروندی ارائه کرده که هرکدام دارای ویژگی‌ها و مفروضات متفاوتی هستند:

^{۴۹} . فیتز، پتریک، پیشین، صفحه ۱۳۱.

^{۵۰} . تقریرهای مختلف پیرامون این اخلاق مسئولیت را در این می‌توان جستجو کرد: پیران، ۱۳۸۵، ص ۳۳ به بعد.

^{۵۱} . برای دید اهمیت مشارکت برای ایجاد تعادل بین حقوق و وظایف نگاه کنید به: همتی و اسماعیل زاده پیشین، صص ۴۴۲-۴۷۹.

^{۵۲} . همان، صفحه ۴۴۵.

^{۵۳} . کاستلز و دیویدسون، پیشین، صفحات ۲۶-۲۲ و ۴۷-۵۶.

۱-۳) الگوی حذف دیگران

اولین الگو مختصراً الگوی حذفی متفاوت نام دارد. این الگو صریحاً برخوردهای متفاوتی را با شهروندان گوناگون به کار می‌گیرد. بر اساس این الگو نوعی دسته بندی از شهروندان صورت می‌گیرد که طبق آن دسته‌هایی از شهروندان می‌توانند به برخی از حوزه‌ها و قلمروهای اجتماعی دسترسی داشته باشند و با اکثریت اجتماعی منطبق و هماهنگ باشند در حالی که از حق برخورداری از سایر قلمروها و مزایا محروم هستند.^{۵۴}

به موجب این الگوی برخورد، برخی از شهروندان از مزایای بسیاری برخوردارند و برخی دیگر نیز از بسیاری مزایا و امکانات اجتماعی محروم هستند. مکانیزم حذف می‌تواند از طریق اقدامات و فعالیت‌های غیررسمی یا راهکارهای قانونی صورت پذیرد. در حالت دوم قوانین ویژه‌ای تصویب و شهروندان در این قوانین به مراتب و درجات گوناگون طبقه‌بندی می‌شوند. نظیر قوانین تبعیض-نژادی و نژادپرستی. در حالت اول و نوع غیررسمی (عمدتاً در جوامع مدرن)، مقامات کشوری و تصمیم‌گیرنده عملاً این الگو را در برخورد با شهروندان مختلف به کار می‌گیرند و در نهادهای رسمی و قانونی اعمال می‌کنند اگرچه در منابع حقوقی کشور مکتوب و مستند نشده باشد.^{۵۵}

تمایز این دو حالت به‌ویژه در مطالعات اخیر پیرامون شهروندی و با ارجاع به این واقعیت که عموماً نظام‌های شهروندی فعلی مدعی برابری و عدم تبعیض هستند و عمده‌ی سازوکارهای سرکوب‌کننده یا تبعیض‌آمیز آن‌ها در ارتباط با برخی شهروندان جنبه‌ی غیر رسمی دارد^{۵۶}، اهمیت‌ی کلیدی می‌یابد. تمایز از پیش‌گفته در خصوص حقوق اسمی و حقوق واقعی نیز در خصوص شناسایی الگوی واقعی شهروندی بسیار راه‌گشاست.

مطالعات و بررسی‌های انجام شده در جوامع مدرن نشان می‌دهد که در بسیاری از جهات این الگو توجهی فراوان به حقوق اکثریت مردم دارد و در عین حال با توجه و اهمیت‌ی که برای اکثریت ملت قائل می‌شود، با تأسی از حقوق و هنجارهای معین، محدودیت‌هایی را برای برخی از شهروندان، به‌ویژه تازه‌واردان (مهاجران) اعمال می‌کند و تنشی غیر منتظره را میان تئوری‌های مربوط به حقوق شهروندی و سازوکارهای دموکراتیک فراهم می‌آورد که با مفروضات کلان پیرامون همگنی و سازگاری و ارتباط متقابل شهروندی و دموکراسی به چالش می‌افتد.^{۵۷}

یعنی ساختارهای دموکراتیک که در مراحل اولیه پیدایش با ارجاع مداوم به موقعیت برابر حقوقی همه‌ی شهروندان برای مشارکت در حوزه‌ی عمومی و توزیع برابر آزادی در حوزه‌ی خصوصی موجب اولویت‌سازی درباره‌ی حقوق شهروندی بوده‌اند، در مسیر بسط و گسترش خود با اولویت دادن به نظم دموکراتیک و فرمان‌روایی بر پایه‌ی اراده‌ی اکثریت، ظرفیت‌هایی رو به گسترش را برای سرکوب و یا دست‌کم نقض حقوق اقلیت به خاطر منافع اکثریت بروز داده‌اند که به عنوان یک متناقض‌نما و گرانیگاه تنش باید درک و تفسیر شود.

۲-۳) الگوی جذب یا همانندسازی دیگران

^{۵۴} هرچند این الگو بیشتر به دوره تاریخی قبل مدرن تعلق دارد اما ذهنی هوشیار می‌تواند رگه‌های آن را تا امروز و در بسیاری از نظام‌های شهروندی کشورهای توسعه نیافته هم‌چنین در مورد جوامعی که شهروندان طبقه‌بندی می‌شوند و به درجات و دسته‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌شوند و به‌ویژه در برخی از کشورهای مهاجر پذیر نیز رصد کند. برای مثال، مهاجرین می‌توانند وارد بازار کار شوند ولی در عین حال از تسهیلات اجتماعی، تأمین اجتماعی و مشارکت سیاسی و مانند آن منع می‌شوند و عضویت آن‌ها در جامعه‌ی مدنی (به عنوان یک کارگر، پرداخت کننده‌ی مالیات یا والدین) لزوماً به معنای عضویت آنها به عنوان یک شهروند جامعه نمی‌باشد.

^{۵۵} فتحی و دیبا، پیشین، صفحه ۵۶.

^{۵۶} به طور مثال برای مشاهده گزارش مهم‌ترین موارد تبعیض در ارتباط با جنسیت ر.ک. کمساری‌ای عالی حقوق بشر، ۱۳۸۸، صص ۸۸۸-۸۹۳.

^{۵۷} برای دیدن نکات دیگر درباره‌ی ارتباط دموکراسی و شهروندی ر.ک. لیسپت، ۱۳۸۳، صفحه ۹۶۶ به بعد.

الگوی دوم همان الگوی جذب یا همانندسازی طرفدار سیاست تلفیق نسل نوجوان یا جوان یا افراد تازه وارد در یک جامعه از طریق فرآیند سازگاری و انطباق یک طرفه می‌باشد. این بدان معناست که از افراد انتظار می‌رود که ویژگی‌های متمایز اجتماعی، فرهنگی و زبانی خود را فراموش کرده و به کنار بگذارند و با ترک این ویژگی‌های اختصاصی، فرد را با ویژگی‌های اکثریت جامعه منطبق نمایند، بنابراین فرد باید خود را از لحاظ فرهنگی، همانند و همساز غالب جامعه بنماید. در این‌جا هویت ملی به گونه‌ای تعریف می‌شود که در آن موقعیت اکثریت جامعه حفظ شود و در کانون توجه قرار گیرد. البته در عین حال برخلاف الگوی قبلی، این الگو مشارکت و برابری حقوق را در دسترس همگان قرار می‌دهد و این امر تنها مشروط بر آن است که شهروندان احساسات و تعلقات ویژه‌ی خود را ترک نمایند.^{۵۸}

در مقایسه با الگوی حذفی متفاوت، این الگو روش مردم سالارانه‌تری را به نمایش می‌گذارد و در آن شهروندان از حقوق بسیاری برخوردارند. در عین حال الگوی حاضر درصدد حذف تفاوت‌های فرهنگی و نادیده گرفتن آن‌ها می‌باشد. به طور مثال در بین کشورهای اروپایی، فرانسه در مواجهه با مهاجرین تازه‌وارد (عمدتاً از کشورهای مسلمان شمال آفریقا) سعی در به اجرا گذاشتن این الگوی شهروندی داشته‌اند.^{۵۹}

۳-۳) الگوی تکثرگرایی

اما چنین ارزیابی‌های منتقدانه‌ای از دو الگوی فوق، مطالعات شهروندی را به سوی طرح‌بندی الگویی دیگر سوق داده است. چنین الگویی را می‌توان الگوی تکثرگرایی نام نهاد. الگوی تکثرگرا، دارای ویژگی بارز ارائه‌ی حقوق مساوی برای تمام افراد است. در این الگو، تمام شهروندان از حقوق برابر برخوردارند و می‌توانند به تمام حوزه‌های اجتماعی و منابع مرتبط دسترسی داشته باشند بدون آن‌که از شهروندان انتظار رود که احساسات و تعلقات متفاوت خود را ترک نمایند.^{۶۰}

این الگو بر اساس احترام به کرامت ذاتی انسان و پذیرش برابری همه‌ی شهروندان، فارغ از هرگونه تبعیض بر اساس رنگ، جنس، نژاد، زبان یا عقاید سیاسی و اجتماعی خاص یا موقعیت وراثتی و طبقاتی و اقتصادی افراد و یا عضویت آن‌ها در خرده فرهنگ‌های غیرغالب^{۶۱} بنیان‌گذاری شده‌است و توجه و احترام و تضمین رعایت حقوق اقلیت‌ها را در یک نظام دموکراتیک مبتنی بر حقوق و مشارکت اکثریت مدنظر دارد.

مشخص است که چنین طرحی چه قدر در ارتباط با بسط مفهوم حقوق شهروندی کاربردپذیرتر می‌باشد. نهایتاً باید اشاره کرد که سه‌گانه‌ی مورد تفصیل در فوق (حقوق، تعهدات و مشارکت) به عنوان ابعاد اصلی مفهوم شهروندی صرفاً زمانی صورت‌بندی می‌گردد که با ملاک‌های دیگری ابتدائاً فرد به عنوان شهروند یک جامعه‌ی مشخص پذیرفته شده باشد؛ یعنی فرشی که از حقوق و تعهدات و مشارکت یک شهروندان بافته می‌شود یک زمینه‌ی قبلی برای نشستن این تار و پود را نیازمند است که همانا مربوط به تابعیت می‌باشد. این زمینه را می‌توان با بعد چهارم شهروندی یعنی هویت نیز مرتبط دانست که در ذیل به ارزیابی انتقادی آن نیز پرداخته می‌شود.

۴) ارزیابی ملاک‌های اعطای شهروندی

^{۵۸}. Dekeyser, ۲۰۰۲, p.۷۴.

^{۵۹}. نکته‌ی ظریف این است که مدل ارائه شده در این الگو نه تنها در توصیف فرایند جذب اقلیت در اکثریت شهروندان بلکه در توصیف فرایند جذب اکثریت زنان در فرهنگ مردانه شهروندی کاربردپذیر است و زنان عمدتاً در شرایطی به برخورداری از حقوق شهروندی موفق شده‌اند، که ارزش‌های گفتگومانی نظام شهروندی را که عمدتاً مردانه است، پذیرفته باشند.

^{۶۰}. فتحی و دیبا، ۱۳۸۱، ص ۵۷.

^{۶۱}. برای درک پیوستار و تطور تاریخی این مفاهیم چندگانه ر.ک. اردبیلی و دیگران، ۱۳۸۶، صص ۲۶-۴۴.

همان‌طور که گفته شد طرح یک نظریه‌ی حق برای تضمین حقوق شهروندان و طرح اولویت‌بندی فضیلت‌های شهروندی به عنوان سازوکارهای اعمال‌پذیری تعهدات شهروندان و نهایتاً صورت‌بندی ساختارهای دموکراتیک اجتماعی به نحوی که بتواند مشارکت شهروندان را تامین نماید، لزوماً فرع بر این قرار می‌گیرد که ابتدائاً ملاک‌هایی برگزیده شوند تا طبق آن‌ها مشخص شود چه کسانی شایسته‌ی اعطای لقب شهروندی هستند و مشمول این حقوق و تعهدات و تکالیف دانسته می‌شوند.^{۶۲}

۴-۱) نوسان میان برابری و تمایز

در چارچوب فوق، ابتدائاً یک تفاوت عمده‌ی نظریه‌های شهروندی پیشامدرن با سنت‌های مدرن نمودار می‌شود. به طور سنتی اعطای شهروندی به عنوان یک فضیلت، یک افتخار و یک درجه‌ی برتری صرفاً به برگزیدگانی خاص اعطاء می‌شد. مثلاً در یونان باستان مردان آزاد (و نه بردگان یا زنان) شهروند دانسته می‌شدند.^{۶۳} اما در نظریه‌های مدرن‌تر، اعطای شهروندی نه با ملاک‌های برتری و دگرسازی، بلکه به عنوان یک ابزار حمایت‌کننده و تضمین‌کننده‌ی موقعیت برابر و مساوی برای همه‌ی افراد به کار رفته است.

اما نکته‌ی مهم چنین است که در کشاکش طرز اندیشه‌های سنتی و نو در ارتباط با شهروندی و مولفه‌های هویتی آن و اینکه واقعاً کلمه‌ی شهروندی یک عامل موجد تفاوت است یا یک عامل همگن و یکدست‌کننده و موجد برابری و شناسایی شباهت^{۶۴}، و با درک چارچوبی قرارداد اجتماعی به عنوان بنیان شهروندی، نهایتاً ملاک تابعیت برای توزان این دو طیف نظریه‌ورزی بدیل و گرایش‌های ناموافق به کار گرفته‌شد.

یعنی در قلمرو دولت‌های ملی و ملیت‌گرایی، از سویی شهروندی عامل غیریت‌ساز و موجد نابرابری دانسته‌شد؛ یعنی هر دولت چتر حمایتی خود به عنوان حاکمیت قانون و حمایت از حقوق در پناه قانون اساسی را محدود به شهروندان خود و کسانی که الزامات آن جامعه‌ی خاص سیاسی را به عنوان تعهدات خود پذیرفته‌اند، نمود و هم از سویی شهروندی به عنوان عاملی یکسان‌کننده و موجد برابری، موقعیت حقوقی شهروندانی را که درون یک نظم سیاسی عنوان تابعیت را پذیرفته‌اند، یکدست و مشابه نمود.^{۶۵}

همان‌طور که اشاره شد در توصیف دامنه و ماهیت این دسته‌های مختلف از حقوق و تعهدات شهروندی در میان متفکران فردگرا و متفکران اجتماع‌گرا اختلاف نظرهای بنیادین وجود دارد که گونه‌های مختلفی از نظام‌های حقوق شهروندی را ایجاد کرده‌است و سنت‌های لیبرال و فضیلت‌گرا را پایه‌پای هم رشد و نمو داده است اما نکته‌ی کلیدی مفروض دانستن لزوم احراز تابعیت برای برخورداری از محدوده‌ی حقوق و پایبندی به قواعد مشارکت و میزان تعهدات مقتضی در کلیه‌ی سنت‌های مدرن شهروندی می‌باشد.^{۶۶}

^{۶۲} اینگونه طرح سوال، تا حدودی از اثر ذیل الهام گرفته است: میلر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶ به بعد.

^{۶۳} شاید بهترین تقریر از تحولات تاریخی، در مفهوم شهروندی (از جمله فوق) را در اثر ذیل بتوان یافت:

Smith, ۲۰۰۰, pp- ۱۰۶- ۱۰۸.

^{۶۴} Ibid, p ۱۰۶

^{۶۵} به‌اشاره باید گفت که ملاک‌هایی که هر نظام سیاسی برای موجه کردن تبعیض مثبت از یک سو و نفی و انکار تبعیض‌های دلخواهانه از سوی دیگر به کار می‌برد (و توانان از دل آن تنش‌های برابری و نابرابری درونی منجر به شکل‌گیری مفهوم شهروندی می‌شود) به ویژه در مطالعات مربوط به حقوق شهروندی زنان و برابری حقوق مردان با زنان و نیز موارد موجه اعمال تبعیض مثبت به نفع زنان نیز اهمیت کلیدی دارد اما آنچه در اینجا مد نظر است صرفاً طرح پیوند شهروندی و تابعیت در کلیه سنت‌های شهروندی مدرن است که یک عنصر هویتی و دلبستگی و تعلق به جامعه‌ای خاص را به عنوان بعد چهارم از شهروندی ۶۵ (در کنار حقوق و تعهدات و مشارکت) تاکید‌گذاری نموده است. تاکید بر هویت به عنوان بعد چهارم از تعریف کامل شهروندی، به بهترین نحو در اثر ذیل بازنمایی شده است:

Risreer, ۲۰۰۵, p ۹۴.

^{۶۶} همچنین درباره‌ی تاکید بنیادین در پیوند تابعیت و شهروندی، نگاه کنید به: فالکس، پیشین، ص ۵۰-۷۱؛ کاستلز، پیشین، صص ۵۷-۶۴؛ نش، پیشین، ۱۸۹-۱۹۲.

۲-۴) گرایش های بدیل جهان گرایی و بومی گرایی

در چارچوب بندی و جدال پیش گفته آنچه مدنظر ما در این قسمت از بحث است تاکید بر حد و حصر یافتن طرح توامان آزادی و فضیلت صرفاً در یک چارچوبی ملی و مبتنی بر الزام و تضمین ناشی از تابعیت است، که به گمان ما در وضعیت فعلی نمی تواند (مانند سده های گذشته) به تحقق کامل شهروندی کمک نماید.

در اینجا دو طیف ظاهراً متعارض از ایده های اجتماعی به طرد و انکار و نیز بازسازی و بازنمایی مفهوم شهروندی منجر شده اند. از یک سو مفهوم شهروندی ملی در حال خرد شدن و ریزتر شدن در سطح بومی و محلی است؛ یعنی واقعیت کلان شهرهایی که مملو از تکنسین ها، دانشجویان، مدیران و کارگرانی هستند که لزوماً دارای تابعیت نیستند اما نمی توان شهروند بودن آن ها و برخورداری شان از آزادی های مدنی و نیز حقوق مشارکتی آن ها در تعیین سرنوشت خود و انجام امور عامه ی شهری و نقش آفرینی در خودمختاری حوزه ی عمومی این شهرها را نادیده گرفت^{۶۷}. از سوی دیگر، مفهوم شهروندی ملی در حال کلان تر شدن و گسترده تر شدن به یک سطح فراملی، قاره ای و بلکه جهانی، همگام و در نتیجه ی جریان های مربوط به جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ جهانی و نیز پیوند جهانی سیاست کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است^{۶۸}.

مثال اتحادیه اروپایی که یک افق قاره ای و فراملی را برای شهروندی نوید می دهد و امکان سنجی می کند، یک مثال جالب است که لزوماً برخورداری از حقوق مدنی و حداقلی از استانداردهای مربوط به حقوق رفاهی و نیز امکان مشارکت بر پایه ی نوع های جدیدی از حقوق سیاسی را بدون در نظر گرفتن عنصر هویتی به معنای سابق، یعنی تابعیت، طرح کرده است^{۶۹}.

مثال دیگر به نظرسنجی طرفداران حقوق محیط زیست مربوط می شود. ادعا شده است که حل مشکلات محیط زیستی و حفاظت از آن را فراتر از یک محدوده ی سنتی سرزمنی و ملی و با درک اینکه آلودگی تولید شده در یک کشور ممکن است بسیاری از مردمان کشورهای دیگر را نیز تحت تاثیر قرار دهد و با درک اینکه این حقوق زیست محیطی لزوماً در طرح مارشال و با فروکاستن آن به چند مفهوم کلی مثل حق حیات به درستی و به طور کامل قابل بازنمایی نیستند و به نحوی این حقوق که جنبه ی جهانی دارند از قلم افتاده اند باید در چارچوب یک مدل جهانی شده برای شهروندی این سیاره مورد طرح و اندیشه ورزی قرار داد^{۷۰}. فراتر از آنکه این طرح دل مشغولی های عام و جهانشولی که محیط زیست تنها یکی از موارد آن است و صورت بندی فراگیرتر آن به عنوان حقوق همبستگی و به طور خاص حقوق توسعه در ذیل نسل سوم حقوق بشر استحکام یافته است با فروکاستن به حق های ساده تر مدنی که اساساً مربوط به رابطه ی یک فرد با یک دولت خاص نه قواعد مربوط به ملت ها و دولت ها در برابر و در کنار هم هستند، قابل بازنمایی نمی باشد.

۳-۴) تحولان حقوق بشری

کلیه مثال ها و جریان های فوق در یک خاستگاه حقوق بشری مستحکم نظم و نسق یافته اند و سازگار شده اند و نهایتاً هم به عنوان بدیل نظام های ملی شهروندی و هم به عنوان مکمل آن طرح شده اند؛ یعنی نظام جهانی شده ی حقوق بشر که حق ها و آزادی هایی را فارغ از هرگونه عامل تبعیض آمیز از جمله جنس، نژاد، رنگ، دین، عقیده، موقعیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی برای همه ی افراد بشر تضمین کرده است^{۷۱}، به یک معنا برخورداری از بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و

^{۶۷} درباره ی شهروندی محلی، ر.ک. علوی تبار، ۱۳۷۹، ص ۵۱ به بعد و نیز نجاتی حسینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹ به بعد.

^{۶۸} درباره ی شهروندی جهانی، ر.ک. سی نف، ۱۳۸۱، صفحه ی ۲۵۳ به بعد.

^{۶۹} درباره شهروندی اروپایی و اینکه آیا اساساً می توان آن را شهروندی فراملی دانست یا خیر، ر.ک. براتعلی پور، پیشین، ص ۲۰۰.

^{۷۰} برای دیدن تاکیدات جدی بر محیط زیست یا به عبارتی سبز کردن شهروندی، ر.ک. همان، ص ۲۱۵.

^{۷۱} برای درک نسبت حقوق شهروندی با حقوق بشر، ر.ک. فلاح زاده، بهار ۱۳۸۶، صص ۴۸-۶۴.

هم‌چنین حقوق همبستگی را که در موارد بسیار با نسل‌های مربوط به حقوق شهروندی در نظام‌های داخلی هم‌پوشانی دارد تحت تاثیر قرار داده است و پیوند آنها را با مفهوم تابعیت کمرنگ کرده است.

هم‌چنین همین چارچوبه‌ی حقوق بشری فشار مضاعفی را بر نظام‌های ملی شهروندی در ارتباط با لزوم تضمین حداقل حقوق مدنی، رفاهی و مشارکتی برای گروه‌های اقلیت و خرده‌گروه‌های پیرامونی اکثریت ملی وارد آورده است و ملاک اعمال صلاحیت واقعی را به جای ملاک تابعیت در درک رابطه‌ی هر دولت با هر فردی جایگزین نموده است.^{۷۲} به طرز ساده هرگاه دولت با ادعای حاکمیت و صلاحیت خود واقعاً بر فردی ولو اینکه تابعیت آن را نداشته‌باشد اعمال قدرت نمود، ناگزیر باید حقوق بنیادین او را رعایت کند که یک چشم‌انداز تازه برای فراتر بردن مرزهای حقوق شهروندی فراسوی مفاهیم سنتی حاکمیت و تابعیت ایجاد می‌کند.

البته بحث درباره نسبت‌شناسی میان حقوق بشر و حقوق شهروندی موضوعی بسیار چالش‌برانگیز و نیازمند مجال و اندیشه‌ای مجزا و تحقیقی مستقل است و از دامنه‌ی قلمرو این پژوهش خارج است اما آنچه مرتبط با بحث ما قابل تاکید‌گذاری و اولویت‌مندی است ارجاع به لزوم سازگاری نظام‌های شهروندی با تعهدات معاهداتی و عرفی دولت‌ها در خصوص شناسایی و تضمین قواعد حقوق بشری است^{۷۳} که به‌ویژه در بحث پیرامون ارزیابی انتقادی نظام‌ها و مفاهیم شهروندی ملی کاربردپذیر است.

ممکن است ادعا شود نظام‌های حقوق شهروندی همان ارجاع قواعد حقوق بشری در یک نظم داخلی و با تزییقات و تحدیدات مربوط به امکانات بودجه‌ای، سطح رفاهی و برنامه‌ریزی در خصوص سطح برخورداری از حقوق رفاهی و نیز اصلاح و تعدیل و تحدید مربوط به موقعیت فرهنگی و قواعد خاص اجتماعی و تاریخی و اخلاقی هر جامعه‌ی خاص در خصوص تعریف حقوق مدنی و سیاسی است، اما چنین ادعایی نه تنها با شواهد تاریخی و تقدم طرح قواعد حقوق شهروندی بر تدوین قواعد حقوق بشری سازگاری ندارد بلکه به‌ویژه می‌تواند به طرز خطرناکی از سوی دولت‌ها برای تحدید و تزییق قواعد برابری طلب حقوق بشر به کار رود.

لذا حساسیت طرح بحث‌هایی تازه در خصوص نسبت شهروندی و حقوق بشر و میزان کاربردپذیری بازسازی حقوق شهروندی در پرتو یک نظم مربوط به شهروندی جهانی با حقوق بشر عام و جهانشمول را پدیدار می‌سازد که به طور مستقیم بعد مربوط به هویت شهروندی و پیوند آن با مساله‌ی تابعیت را تحت تاثیر قرار می‌دهد به تبع آن سطوح حقوق، تعهدات و مشارکت را درون هر نظریه‌ی ورزی پیرامون شهروندی مدرن با تغییر و بهبود مواجه می‌سازد.^{۷۴}

جمع بندی

در گفتار اول این مقاله سعی شد ابتدائاً چگونگی شکل‌گیری و تطور مفهومی و نهایتاً بسط و گسترش ایده‌ی شهروندی در معنای مدرن روایت شود و خصلت‌های اساسی آن بازنمایی شود تا در مرحله‌ی بعد این پرسش واکاوی شود که چنین روایت و پاسخی چه قدر در عصر حقوق بشر و برای جذب شایسته و واقعی گروه‌های شهروندان در جامعه‌ی امروز، مشروع و کارا است و هم‌چنین

^{۷۲}. برای مشاهده انواع صورت‌بندی‌ها از نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر ر.ک. اردبیلی و دیگران، پیشین، ص ۲۶ به بعد.

^{۷۳}. در خصوص گزارش فشرده‌ی این تعهدات معاهداتی و عرفی دولت‌ها، ر.ک. ممتاز و همکاران، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۵۹.

^{۷۴}. تفضیل بحث فوق را در این اثر می‌توان جستجو کرد :

چه انتقادات و ابتکاراتی در روایت مدرن از شهروندی قابل بازنمایی است تا در نهایت به ویژه زمینه‌ای برای درک بهتر از حقوق شهروندی ایجاد شود و شیوه‌های قانونی شناسایی و تضمین آن در جامعه‌ی امروز در پرتو نظریات شهروندی فراهم گردد.

پس به طور دقیق‌تر سعی شد دو سنت حق محور و فضیلت‌گرا برای توصیف شهروندی بازنمایی شود تا فضایی فراهم گردد که پنج مولفه‌ی اصلی شهروندی (یعنی حقوق، تعهدات، مشارکت، خودمختاری و هویت) و ارتباط چندسویه و تاثیرات متقابل آنها در یکدیگر فهم شود.

تاکید شد که هرچند فرمول‌بندی‌های ارائه شده از موضوعات اساسی شهروندی (امتيازات، محدودیت‌ها، تکالیف و حقوق) در دل این سنت‌های نظری متفاوت، متعارض و حتی بدیل هم بود ولی در نهایت گفتمانی مسلط را درباره فرد به وجود می‌آورد که مختصراً می‌توان آن را ایده‌ی مدرن شهروندی دانست. این ایده هم گستره حق‌ها و آزادی‌های فردی و هم دامنه‌ی فضیلت‌ها و آرمان‌های اجتماعی و نهایتاً نحوه‌ی مشارکت فرد در ساختار اجتماعی و به‌ویژه مشارکت در شکل‌گیری قدرت سیاسی را پوشش داده و همه‌ی فرمول‌بندی‌ها، علی‌رغم تفاوت‌های اساسی، در اساس اینکه به سه مسئله‌ی حقوق، تکالیف و مشارکت به عنوان سه رکن مدرن ایده‌ی شهروندی توجه کنند، مشترک بوده‌اند.

در مرحله‌ی بعد در گفتار دوم این مقاله سعی شد تعریف‌های ارائه شده از شهروندی از زاویه مطالعات جدید مورد ارزیابی قرار بگیرد. ضرورت این گفتار در این بود که هر گاه قرار باشد مولفه‌های شهروندی، کماکان به عنوان یک مدل نظری برای توصیف اصول مربوط به حقوق و آزادی‌های اساسی گروه‌های شهروندی در جامعه به کار برده شود، لزوماً باید ابتدا کاربردپذیری و مشروعیت این مولفه‌ها و تعریفی که در مجموع از شهروندی ارائه می‌دهند، به بحث گذاشته شود.

نخست مولفه‌ی حق مدار شهروندی به نقد گذاشته شد. گفته شد که باید از سویی تمایز میان حقوق اسمی و حقوق واقعی یا به عبارتی موقعیت حقوقی و حقوق در موقعیت را مد نظر داشت و هم از سویی دیگر تمایز میان حقوق اسمی استاندارد شده و یکسان شده در نسخه‌های برابری‌طلب و همگن‌ساز شهروندی و واقعیت تنوع حقوق و آزادی‌های مورد مطالبه گروه‌های متنوع شهروندان یا به طور خلاصه حقوق اسمی مشابه و حقوق واقعی متنوع را پیش چشم داشت.

لذا عنصر حقوق به عنوان نخستین مولفه‌ی شهروندی به چالش کشیده شد و توضیح داده شد که این مولفه در بطن خود تنش‌هایی عمیقی را میان حقوق اسمی (آنچه در قانون آمده) و حقوق واقعی (آنچه واقعاً فرد از آن برخوردار است) و رویکردهای تشابه-طلب و تفاوت‌گرا نسبت به حقوق نهفته دارد که اساساً می‌تواند در طرح ایده‌های جدید پیش چشم باشد. چون بیشتر گروه‌های شهروندان به طرز پیچیده‌ای هم خواستار به رسمیت شناختن برابری اسمی و هم خواستار درک موقعیت‌های خاص و نامشابه واقعی خود می‌باشند. نهایتاً این انتقادات خواستار شناسایی فرهنگ به عنوان زمینه‌ی تحقق واقعی حقوق و به طور خاص شناسایی حقوق فرهنگی به عنوان نتیجه‌ی ناگزیر راهگشایی فرهنگ در تحقق سایر حقوق اسمی هستند (اضافه کردن حقوق فرهنگی به طرح مارشال).

دوم مولفه‌ی تکلیف محور شهروندی به نقد گذاشته شد. گفته شد حسن انجام این تعهدات هم از سویی نیازمند مجموعه‌ای از نگرش‌ها، آگاهی‌ها و مهارت‌ها می‌باشد که خود باید به عنوان حقوق آموزشی به طرح مارشال اضافه شوند و هم انجام این تکالیف در شرایط محرومیت‌ها و دشواری خود به نوعی حمایت اجتماعی مضاعف و همبستگی گروه‌های اجتماعی نیاز دارد که در پیوند با نیازهای آموزشی پیش گفته مجموعاً باید به عنوان حقوق اجتماعی به طرح مارشال اضافه شوند.

سوم مولفه‌ی مشارکت محور شهروندی به نقد گذاشته شد. توضیح داده شد هرگونه الگوی شهروندی که بر پایه طبقه‌بندی شهروندان باشد یا بر طرح این استوار شود که شهروندان صرفاً به شرط همسان شدن و هم‌رنگی با هویت غالب از مزایای حقوق و امکان مشارکت برخوردار شوند، قابل انتقاد است و مناسب است که با یک الگوی تکثرگرا جایگزین شود.

چهارم مولفه‌ی هویتی شهروندی نقد گردید. که گفته شد طرح یک نظریه‌ی حق برای تضمین حقوق شهروندان و طرح اولویت-بندی فضیلت‌های شهروندی به عنوان سازوکارهای اعمال‌پذیری تعهدات شهروندان و نهایتاً صورت‌بندی ساختارهای دموکراتیک اجتماعی به نحوی که بتواند مشارکت شهروندان را تامین نماید، لزوماً فرع بر این قرار می‌گیرد که ابتدائاً ملاک‌هایی برگزیده شوند تا طبق آن‌ها مشخص شود چه کسانی شایسته‌ی اعطای لقب شهروندی هستند و مشمول این حقوق و تعهدات و تکالیف دانسته می‌شوند.

پیوند وثیق میان شهروندی، قرارداد اجتماعی و تابعیت ملی که نهایتاً یک چارچوبه‌ی ملی و قالب دولت-کشور را به لحاظ تاریخی برای تحقق نسل‌های حقوقی پیش گفته سازمان داده‌است، چالش‌پذیر گردید تا به نوعی ظرف شهروندی با توجه به گرایش‌های بومی‌سازی و محلی‌گرایی از یک سو و گرایش‌های منطقه‌گرایانه یا جهان‌شمول فراملی از سوی دیگر تعمیق و توزین شود و یک نظریه چند لایه (محلی، استانی یا ایالتی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی) فراهم آید که به نحو مناسب‌تری چشم‌اندازهای تازه‌ی شهروندی را نیز پوشش دهد.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی و دیگران، "چیستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه تا قانون" (میزگرد اساتید حقوقی)، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۸، بهار ۱۳۸۶.
- ارمه‌گی، "فرهنگ و دموکراسی"، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۶.
- انصاری، منصور، "معرفی و نقد کتاب شهروندی چند فرهنگی؛ نظریه لبرالی حقوق اقلیت ها"، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۱۳۷۹، ۶.
- براتعلی پور، مهدی، "شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا"، تهران، موسسه مطالعات ملی-تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.
- بومر، فرانکلین لوفان، "جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه‌ی غربی: گزیده آثار بزرگ در تاریخ اندیشه اروپای غربی از سده‌های میانه تا امروز"، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، ۱۳۸۰.
- پانتام، رابرت، "دموکراسی و سنت‌های مدنی"، ترجمه محمد تقی دل‌فروز، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۸۷.
- پیران، پرویز؛ برنامه‌ی جامع آگاه‌سازی همگانی: به‌سوی پایداری و شهروندمداری، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۴.
- پیران، پرویز؛ تحقیق بنیادین منشور شهر تهران - پایداری و شهروندمداری تهران، جلد اول، دبیرخانه‌ی منشور شهر تهران، ۱۳۸۰.
- پیرسون، کریستوفر، "معنای مدرنیت: گفتگو با آنتونی گیدنز" ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
- پیران، پرویز، "شهروندی از حقوق تا مسئولیت"، مجله نامه، شماره ۵۳، ۱۳۸۵.
- ترنر، برایان اس، "برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر"، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، انتشارات جامعه شناسان، ۱۳۹۰.
- ترنر، برایان اس، "مفهوم شهروندی" ترجمه جواد کارگزاری، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۹.
- توانا، محمد علی، برابری جنسیتی در نظریه شهروندی متمایز آیریس ماریون یونگ، "فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)"، شماره ۴، شماره مسلسل ۳۵، ۱۳۹۰.
- توکلی، فرحناز، "هویت شهروندی، حقوق و تکالیف"، مجله اندیشه و پژوهش، سال چهارم، شماره ۴۴، ۱۳۷۸.
- جعفری تبار، حسن، "مبانی فلسفی تغییر حقوقی"، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- دال، رابرت، "درباره برابری سیاسی"، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، تهران، نشر فرهنگ صبا، ۱۳۸۷.
- ربانی خوراسگاسن و کیانپور، مسعود، "مکاتب علمی و دیدگاه‌های نظری در باب حقوق شهروندی"، در ذاکری، مهدی (تدوین و گردآوری)، "مجموعه مقالات برگزیده‌ی همایش حقوق شهروندی"، تهران، انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۶.
- رضایی، سید محمد و جوکار، محمد صادق، "بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" مجله مطالعات ملی، شماره ۴۰، ۱۳۸۸.

- روسو، ژان ژاک، "قرارداد اجتماعی"، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.
- زهادی، رها، "نسل های حقوق بشری" در ذاکریان، مهدی، "مفاهیم کلی حقوق بشر و بین المللی" (تدوین)، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳.
- سی نف، استفن، "بررسی تحلیلی"، شهروندی جهان شهر، ترجمه حسنی شریفی طرازکوهی، نشریه راهبرد، شماره ۲۵، ۱۳۸۱.
- شیانی، ملیحه، "مباحث بنیادی / شهروندی و رفاه اجتماعی"، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۱.
- عزیزی، ستار، "حمایت از اقلیتها در حقوق بین المللی"، نشر نور علم، ۱۳۸۵.
- علوی تبار، علیرضا، "مشارکت در امور شهرها"، جلد اول تجارت جهانی و ایران، تهران، انتشارات شهرداری های کشور، ۱۳۷۹.
- فاطمی نیا، سیاوش، "عوامل مرتبط با تعهدات شهروندی"، فصلنامه ی رفاه اجتماعی، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۸۹.
- فالکس، کیث، "شهروندی"، ترجمه محمد تقی دل فروز، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱.
- فتحی و اجارگاهی، کوروش و دیبا و اجاری، طلعت، تربیت شهروندی، تهران نشر فاخر، ۱۳۸۱.
- فلاح زاده، علی، "نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر"، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۸، بهار ۱۳۸۶.
- فیتر پتریک، تومن، "نظریه رفاه"، ترجمه هرمز همایون پور، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، ۱۳۸۵.
- قاری سید فاطمی، سید محمد، "مبانی توجیهی _ اخلاقی حقوق بشر معاصر"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶، ۱۳۸۱.۱۵۱.
- قاسمی، وحید و ژیانپور، مهدی، "مشارکت در امور شهری به مثابه حق و وظیف شهروندی"، ذاکری، مهدی (تدوین و گردآوری)، "مجموعه مقالات برگزیده های همایش حقوق شهروندی"، تهران، انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۶.
- کاستلز، استفان و دیویدسون، آ، "مهاجرت و شهروندی"، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- کمیسیاریای عالی حقوق بشر، "حقوق بشر در دستگاه قضایی"، ترجمه سعید نوری نشاط، جلد دوم، سازمان دفا از قربانیان خشونت، ۱۳۸۸.
- کیویستو، پیتر، "اندیشه های بنیادی در جامعه شناسی"، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- گیبستر، جان آر و ریمر، بو، "سیاست پست مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست" معاصر، ترجمه منصور انصاری، نشر گام نو، ۱۳۸۱.
- گیدنز، آنتونی، "جامعه شناسی"، ترجمه ی منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۸.
- لاک، جان، "رساله ای در باب حکومت"، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
- لیپست و همکاران، "دایره المعارف دموکراسی"، ترجمه ی کامران خانی و نورالله مرادی، کتابخانه ی تخصصی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳.
- مرکزالمیری، احمد، "حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت ها"، تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.
- ممتاز، جمشید و همکاران، "تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- میلر، دیوید، "حقوق بشر و شهروندی مقید بر مرز"، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۳.
- نجاتی حسینی، سید محمود، "بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری تهران"، تهران، انتشارات سازمان شهرداری های کشور، ۱۳۸۰.
- نجاتی حسینی، سید محمود، "حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس"، رساله ی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی، ۱۳۸۴.
- نجاتی حسینی، سید محمود، "جامعه ی مدرن، شهروندی و مشارکت"، فصلنامه ی مدیریت شهری، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۸۰.
- نجاتی حسینی، سید محمود، شهروندی شهری، "از نظریه تا سیاست شهری و تجربه فرهنگی"، فصلنامه جامعه شناسی تاریخی، سال سوم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۹.
- هابرماس، یورگن، "بحران مشروعیت، تئوری دولت سرمایه داری، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، تهران، نشر گام نو، ۱۳۸۰.
- هابز، تامس، "لویاتان"، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- هریسون، راس، "حکومت و اخلاق"، در راسخ، محمد "حق و مصلحت"، (ترجمه و تالیف)، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
- هزار جریبی، جعفر و امانیان، ابولفضل، "آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن"، مجله مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای، سال سوم، ۱۳۹۰، تابستان ۱۳۹۰.
- همتی، مجتبا و اسماعیل زاده، حسن، "حقوق شهروندی و مشارکت در اداره امور شهر"، در ذاکری، مهدی (تدوین و گردآوری)، "مجموعه مقالات برگزیده های همایش حقوق شهروندی"، تهران، انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۶.
- همتی، مجتبی، "آموزش شهروندی"، نشریه حقوق اساسی شماره ۹، تابستان ۱۳۸۷.

والتر اشتاین، ایمانوئل، "سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی"، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰.

Bendir Reinhard, "Nation- Building and Citizenship: Studies of our Changing Social Order", New York, Wiley, ۱۹۹۴.

Ccogan , john , grossman david , mei-hui liu, citizenship : the democratic imagination in global conter , Natonal council for the social studies ۱۹۹۹.

Dekeyser, Luc. "Learning Active Citizenship in or by Social Movements" Hamburg, Munster, ۲۰۰۲.

Heater, citizenship: the civic jdeal in world hisrory , politics and education , London, Longman , ۱۹۹۰.

Marshall. T.H citizenship and class ; comhridge university press. ۱۹۶۵. Chapter ۷.

Miller, D ."Beyond citizenship" in K. Hutchings (ed) "cosmopolitan citizenship" ,McMillan, ۱۹۹۹.

Raz, Joseph, "Authority And Consent" Virginia Law Review, Vol. ۶۷,No,۱, ۱۹۸۱.

Risreer, George , Encydopedia of social theory londo , sage publication , ۲۰۰۵ ..

Smith , Rogers . Modern citizenship in handbook of citizenship studies (Eds) , Engin F.Isin and byyan. S.Turner,loadon sage publication . ۲۰۰۰ .